

مطالعه تطبیقی ایران و اقتصادهای نوظهور در خط‌سیرها و شاخص‌های بنیادین توسعه: دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۲۰^۱

سید رحیم تیموری*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۳۱

چکیده

پیدایی اقتصادهای نوظهور، یکی از مشخصه‌های بنیادین امر توسعه در روزگار جدید است؛ به طوری که بازخیزی چین، هند و برزیل و غیره، دورنمای ژئوپولیتیک جهانی را دگرگون می‌کند. نگاه به گروه‌بندی‌ها و ویژگی‌های اقتصادهای نوظهور نشان می‌دهد، این کشورها در یک تعریف اشتراک دارند و آن اینکه، همگام با رشد اقتصادی و تقلا برای همپایی در تکنولوژی، به شدت درگیر تجارت و بازارهای جهانی می‌شوند. پیداست که گذار ایران به جایگاه یک اقتصاد نوظهور، حدود و ثغوری دارد که جستار کنونی، درصدد بیان تطبیقی آن است. پژوهش کنونی بر این مسئله بنیادی قرار گرفته که تکوین اقتصادهای نوظهور بر بستر رویداد «آخرین موج جهانی شدن» در دهه ۱۹۸۰ و بسط سرمایه در «جنوب جهانی» قرار دارد. برای اثبات این مسئله، چهار کشور چین، هند، برزیل، و ترکیه انتخاب و به سبب روش‌های تطبیقی کیفی، با ایران مقایسه شدند. دوره زمانی این مطالعه سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ انتخاب شد که هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در بُعد داخلی، و رخداد آخرین موج جهانی شدن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، در بُعد خارجی، است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، به دلایلی که اعم آن فقدان اصلاحات نهادی جامع در ایران و شرایط انقباضی ژئوپولیتیک و اقتصادی، به خصوص در دو دهه اخیر، ذیل تنش هسته‌ای است، ایران از خط سیر تاریخی جدید اقتصادهای نوظهور جا مانده که نمود بارز آن را در حرکت نوسانی، بطئی، و نزولی شاخص‌های بنیادین توسعه در ایران، در مقایسه با کشورهای مدل این مطالعه است.

۱. مقاله پیش رو، ابتدا در قالب گزارش‌های ادواری تحت عنوان مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور در خط‌سیرها و شاخص‌های بنیادین توسعه: دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۲۰ در مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری در سال ۱۴۰۰ چاپ شد و با افزودن ملحقات جدید به صورت مقاله و تحت عنوان فوق در شماره جاری مجله چاپ شده است.

* دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران، پژوهشگر مطالعات توسعه در مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری، سازمان برنامه و بودجه کشور.
Email: Teymoori.r@gmail.com

واژه‌های کلیدی: اقتصادهای نوظهور، جهانی شدن، جنوب جهانی، اصلاحات نهادی، شاخص‌های توسعه طبقه‌بندی JEL: F60, P41, F63

مقدمه

برآمدن اقتصادهای نوظهور^۱، یکی از مشخصه‌های بنیادین امر توسعه در روزگار جدید است؛ به طوری که بازخیزی چین، هند و برزیل و غیره، دورنمای ژئوپولیتیک جهانی را دگرگون می‌کند. اقتصاد نوظهور، طبق تعریف، یک اقتصاد ملی است که در فرایند پیشرفت یافتگی قرار دارد و دارای سهم افزایشی، در رشد اقتصاد جهانی است. وجه مشترک همه اقتصادهای نوظهور، مشارکت در تجارت و بازارهای جهانی، همگام با رشد اقتصادی و تقلا برای همپایی در تکنولوژی‌های بالا بوده است؛ فرایندی گلوله‌برفی که پس از جنگ جهانی دوم، ابتدا در هسته مرکزی شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و غیره) شروع شده و اخیراً، جغرافیاهای سایر مناطق جهان (از چین و هند گرفته تا برزیل و ترکیه و غیره) را درگیر کرده است. امروزه اقتصادهای نوظهور یکی از سرفصل‌های مهم را در ادبیات اقتصاد و سیاست بین‌الملل شکل می‌دهند و با توجه به اثرات پویایی آنها بر نظام جهانی بعد از جنگ سرد، واکاوی ماهیت، چشم‌اندازها و پیامدهای قدرت‌یابی آنها می‌تواند «به فهم و شناخت جهان آینده و اتخاذ سیاست‌ها و تدوین راهبردهای مناسب مدد رساند» (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۹). اقتصاد نوظهور، طبق تعریف ارائه شده در *اینوستویدیا و اینوستمنت آنسرز* عبارت است از: یک اقتصاد ملی که در فرایند پیشرفت یافتگی قرار دارد و دارای سهم افزایشی در رشد اقتصاد جهانی است. برای مثال بریکس، که یکی از گروه‌بندی‌های مهم اقتصادهای نوظهور است، به تنهایی، مسبب حدود ۵۵ درصد از رشد جهانی، از سال ۲۰۰۹ تا کنون، بوده است.^۲ این واژه نخستین بار از سوی جیم اونیل، اقتصاددان برجسته بانک گلدمن ساکس، در سال ۲۰۰۱ و برای اشاره به کشورهای عضو بریک (برزیل، روسیه، هند و چین) متداول شد که سپس با الحاق آفریقای جنوبی به بریکس، تغییر نام یافتند.

1. Emerging Economies

۲. درباره رکورد بلندمدت اقتصادهای نوظهور در شاخص‌های توسعه، در بخش‌های بعدی این مقاله، به تفصیل بحث شده است.

گروه‌بندی‌های متعددی از اقتصادهای نوظهور مطرح شده که برخی از آنها عبارت‌اند از (علیزاده، ۱۳۹۲):

- BRICS: که چنانچه ذکر شد، شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است.
- IBSA: شامل کشورهای هند، برزیل و آفریقای جنوبی.
- CIVETS: شامل کشورهای کلمبیا، اندونزی، ویتنام، مصر، ترکیه و آفریقای جنوبی؛ انتخاب این کشورها، که توسط رابرت وارد، رئیس پیش‌بینی‌های اقتصاد جهانی از واحد هوشمندی اقتصادی در سال ۲۰۰۹، ارائه شده است، براساس شاخص‌هایی نظیر اقتصاد شایسته و پویا، جمعیت درحال‌رشد و جوان، تورم کنترل‌شده و سیستم مالی با پیچیدگی قابل قبول است. کشورهای CIVETS با چالش‌های مشابهی هم‌روبه‌رو هستند که می‌توان از بیکاری، فساد و نابرابری نام برد.
- N₁₁: یکی از مهمترین عناوین ارائه‌شده توسط مؤسسات مطالعاتی NEXT ELEVEN است که توسط بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساخس و اقتصاددانی به نام جان أونیل، در سال ۲۰۰۵، ارائه شده و شامل کشورهای بنگلادش، مصر، ایران، ترکیه، پاکستان، مکزیک، فیلیپین، نیجریه، اندونزی، کره جنوبی و ویتنام است.
- MIST: شامل کشورهای مکزیک، اندونزی، کره جنوبی و ترکیه.

نگاه به گروه‌بندی‌ها و ویژگی‌های اقتصادهای نوظهور نشان می‌دهد، این کشورها، در یک تعریف اشتراک دارند و آن اینکه: همگام با رشد اقتصادی و تقلا برای همپایی در تکنولوژی، به‌شدت درگیر تجارت و بازارهای جهانی می‌شوند.

مع‌الوصف، قدرت‌یابی اقتصادهای نوظهور، از آغاز سده بیست‌ویکم و به‌ویژه از هنگام بروز بحران مالی ۲۰۰۸، به یکی از کلان‌روندهای اقتصاد جهانی تبدیل شده و این همان اتفاق یگانه‌ای است که اجزای پژوهش کنونی را مفصل‌بندی می‌کند. چه شد که نسل جدیدی از کشورهای درحال توسعه، مانند هند، برزیل، چین، ترکیه و غیره، به اقتصادهای نوظهور و مهم تبدیل شدند و چرا ایران از جرگه این بازیگران مهم منطقه‌ای و جهانی جا ماند؟

بیان مسئله

برخلاف آنچه از ظاهرِ واژه «اقتصادهای نوظهور» به ذهن متبادر می‌شود، این مفهوم، به‌هیچ‌وجه، امر جدیدی نیست. همان‌طور که حدود ۲۰۰ سال پیش، انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره واجد ویژگی‌های این مفهوم بودند؛ امروزه کشورهای دیگری چون برزیل، هند و چین در شمایل جدید آن ظاهر شده‌اند (شاو و دیگران، ۲۰۰۷: ۲۰۵). با چنین چشم‌اندازی، به‌نظر می‌رسد خط‌سیرها و سیاست‌هایی که موجد اقتصادهای نوظهور بوده و هستند، از بریتانیای قرن هجدهم آغاز شد؛ در آمریکای قرن نوزدهم ادامه یافت؛ به آلمان، ژاپن و سوئد قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رسید؛ و پس از جنگ جهانی دوم، طی یک فرایند گلوله‌برفی، ابتدا هسته مرکزی شرق آسیا و اخیراً جغرافیاهای سایر مناطق جهان (از چین و هند گرفته تا برزیل و ترکیه) را درگیر کرده است.

پژوهش کنونی بر این مسئله بنیادی قرار گرفته که تکوین اقتصادهای نوظهور معاصر، بر بستر رویداد «آخرین موج جهانی شدن» در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و بسط سرمایه در «جنوب جهانی» قرار دارد. سرشت‌نشان اصلی موج اخیر جهانی شدن، که در رویداد تاریخی پایان جنگ سرد به نقطه عطف رسید، چرخش تاریخی نقش قاره آسیا، در معادلات اقتصادی و سیاسی جهانی بوده است. گواه آنکه، اقتصادهای نوظهور این مطالعه، جملگی، به جهان جنوب و کشورهای درحال توسعه، یعنی حوزه‌ها و مناطق جغرافیایی غیرغربی، تعلق دارند. در سال‌های اخیر، «جنوب درحال توسعه» و «جنوب جهانی» همگرایی بیشتری بین اقتصادهای درحال ظهور ایجاد کرده و همکاری جنوب-جنوب، موجب می‌شود این اقتصادها، افزون بر اهداف اقتصادی و تجاری، موقعیت خود در نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی را نیز ارتقا دهند. اقتصادهای نوظهور، از فرایند جهانی شدن اقتصاد و تحولات نظام بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد، اثر پذیرفته و با دستیابی به امکانات منطقه‌ای و جهانی، به یکی از عناصر متشکله اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند (همچنین، نگاه کنید به: سوباچی، ۲۰۰۸؛ سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲؛ ژاک، ۲۰۱۲).

اگر مؤلفه مهم جهانی‌سازی دهه ۱۹۸۰ در کار نبود که مرزهای نظام جهانی را گسترش دهد و پیرامون‌های جدید را، در متن یک گشایش ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک جدید، به جرگه بازارهای جهانی هدایت کند، آنگاه اقتصادهای نوظهور معاصر، به فرجام کنونی نمی‌رسیدند. این محیط انبساطی بیرونی با رفرم‌های نهادی داخلی اقتصادهای نوظهور معاصر، که جملگی به دنیای در حال توسعه^۱ تعلق دارند، ترکیب شد و آن اقتصادها را به مرزهای شکوفایی رساند. جستار پیش‌رو در صد بیان این رویداد منحصر به فرد در ۴ دهه اخیر، به خصوص طی چرخش به هزاره سوم، است.

ادبیات پژوهش

چرخش تاریخی نقش آسیا و جنوب در معادلات اقتصادی و سیاسی جهانی و پیدایی نسل معاصر اقتصادهای نوظهور، از زوایای مختلف، توسط اندیشمندان داخلی و خارجی، مطالعه شده است. سلیمان پور و مولایی (۱۳۹۲) در بستر مطالعاتی مناسبات قدرت‌ها، برآمدن اقتصادهای نوظهور را یکی از واقعیت‌های مهم نظام بین‌الملل دوره انتقالی محسوب می‌کنند؛ آن‌چنان‌که که قدرت‌یابی آنها، از آغاز سده بیست و یکم، به‌ویژه از هنگام بروز بحران مالی و اقتصادی جهانی ۲۰۰۸، به یکی از روندهای کلان اقتصاد جهانی تبدیل شده است. باقریان و وندی (۱۳۹۳) نیز، نقش کلیدی اقتصادهای نوظهور، در تداوم رشد اقتصادی جهان، بعد از بحران ۲۰۰۸ را بررسی کرده‌اند. از سوی دیگر، خلفی و فیضی (۱۳۹۸)، از زاویه دگرگونی مناسبات شمال - جنوب در دوره پسااستعمار، اقتصادهای نوظهور بریکس را حامی کشورهای در حال توسعه و برقرارکننده تعادل اقتصادی، در جهان تحت‌سیطره نظام پولی و بانکی غربی، فهم می‌کنند.

از میان اندیشمندان خارجی، مطالعه مارتین ژاک، باعنوان *وقتی چین بر جهان حکم می‌راند* (۲۰۱۲)، بیش از بقیه، قابل‌تأمل است که دگرگونی چین را با سرآمدی دنیای در حال توسعه و سایر اقتصادهای نوظهور، هم‌رویداد می‌داند و معتقد است که مرکز ثقل نظم جدید اقتصادی جهانی چین‌بنیاد، دنیای در حال توسعه خواهد بود؛ نه

دنیای توسعه‌یافته. ژاک، با اتخاذ یک چشم‌انداز بلندمدت تاریخی، مدعی است شکست استعمار، بین سالیان ۱۹۴۵ و اواسط دهه ۱۹۶۰، که اهمیت آن در غرب، به دلایل آشکار، اساساً نادیده گرفته شده، باید به‌عنوان یکی از لحظات مهم قرن بیستم تلقی شود و باوجود پتانسیل بالای اقتصادهای نوظهور (هند، برزیل، اندونزی، مکزیک، ترکیه، آفریقای جنوبی و غیره)، بعید نیست که افول آمریکا، سریع‌تر از پیش‌بینی‌ها، انجام شود. مارتین ژاک تکانه محکم مالی ۲۰۰۸ را آغاز نظم جهانی چینی و آگاهی بین‌الذهانی از آن می‌داند. پال وودال در مقاله خود، با عنوان *تیتان‌های جدید* (۲۰۱۲)، معتقد است در سالیان چرخش به هزاره سوم، شاهد یک تغییر تاریخی هستیم که هرچند هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد، اما مدعی است اهمیت اقتصادی دنیای توسعه‌یافته^۱، در سایه پیشرفت اقتصادهای نوظهور، مورد بازنگری قرار گرفته است. از دیدگاه وودال، هرچند زمان زیادی طول می‌کشد تا اکثریت کشورهای نوظهور، به سطوح بالای پیچیدگی تکنولوژیکی و اقتصادی برسند، اما بالاترین میزان جمعیت جهان را در خود دارند و نرخ رشد اقتصادی آنها، در سالیان اخیر، به‌ویژه بعد از بحران مالی، از کشورهای پیشرفته بیشتر بوده، و ترقی آنها پیشاپیش، منجر به تغییر عمده در موازنه قدرت اقتصادی جهانی شده است.

برآمدن اقتصادهای نوظهور: شواهد و روندها

تردیدی نیست که قدرت‌یابی اقتصادهای نوظهور، از آغاز سده بیست‌ویکم و بویژه از هنگام بروز بحران مالی ۲۰۰۸، به یکی از کلان‌روندهای اقتصاد و تجارت بین‌الملل تبدیل شده، اما ریشه رویدادهای اخیر، به چند دهه قبل برمی‌گردد. بر گزاره فوق، شواهد آماری زیادی مترتب است:

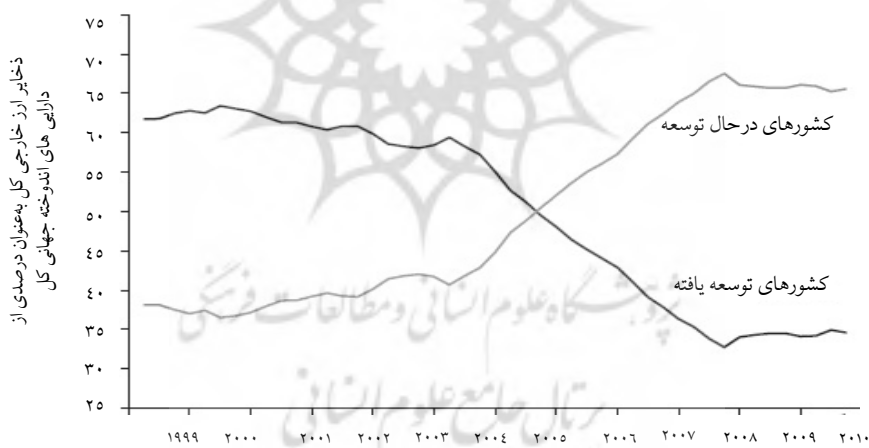
مورد نخست، به تفاوت سهم کشورهای توسعه‌یافته، در تولید ناخالص داخلی جهانی، نسبت به کشورهای پیشرفته، در چند دهه اخیر، بر می‌گردد.^۲ در سال ۲۰۰۱، کشورهای توسعه‌یافته اندکی بیش از نصف تولید ناخالص داخلی جهان را ایجاد کردند؛ درحالی‌که این رقم در سال ۱۹۷۳، حدود ۶۰ درصد بود و تا سال

1. Developed world

۲. ناگفته پیداست که بیشتر این سهم‌آفرینی، مربوط به اقتصادهای نوظهور است.

۲۰۲۵، احتمالاً، سهم آنها حدود ۳۳ درصد خواهد بود. پتانسیل اقتصادی و جمعیتی اقتصادهای نوظهور، از همین حالا نیز، موازنه قدرت اقتصادی جهانی را تغییر داده است (ژاک، ۲۰۱۲: ۲۴).

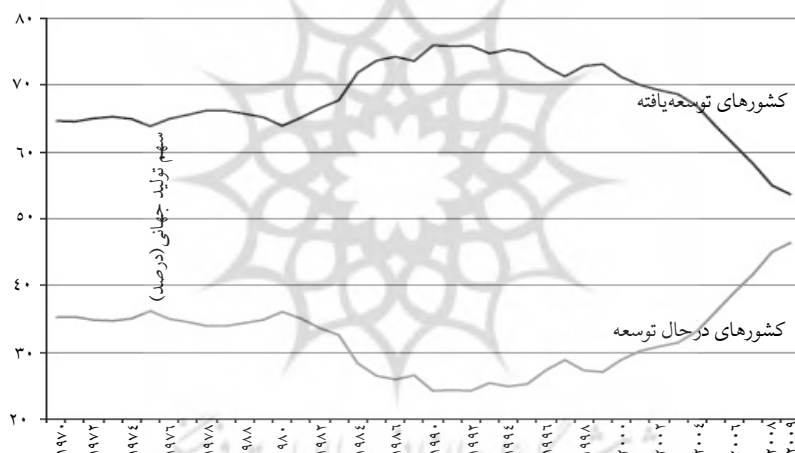
مورد دوم، مربوط به قیمت کالاها است. قیمت کالاها، پس از دو دهه کاهش در ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، در آستانه چرخش به قرن بیست و یکم، شروع به افزایش یافت که محرک آن، رشد سریع این اقتصادها، به ویژه چین، بود (وولف، ۲۰۰۸؛ و اولریخ، ۲۰۰۷). این روند، ذخایر ارزی دنیای در حال توسعه را افزایش داد. در سال ۱۹۹۹، سهم کشورهای در حال توسعه، از ذخایر ارزی خارجی کل، ۳۸ درصد و سهم کشورهای توسعه یافته ۶۲ درصد بود؛ اما تا سال ۲۰۱۰، این موقعیت تغییر کرد و سهم کشورهای در حال توسعه به ۶۶ درصد و سهم کشورهای توسعه یافته، تنها ۳۴ درصد بود. کشورهای شرق آسیا و نیز برخی از کشورهای تولیدکننده کالا، به ویژه کشورهای نفتی خاورمیانه، از ذخایر عظیم منتفع شدند (نگاه کنید به: نمودار ۱).



نمودار ۱: پس‌انداز در شرق، بدهی در غرب

مأخذ: صندوق بین‌المللی پول، ارقام تا سه ماهه سپتامبر ۲۰۱۰، ژاک: ۲۰۱۲: ۲۵

مورد سوم، به اثر عطفی بحران مالی ۲۰۰۸، در تغییر عام تولید جهانی به سمت کشورهای در حال توسعه و به خصوص اقتصادهای نوظهور، برمی‌گردد. این رویداد، به‌عنوان یک بحران مالی جهانی تبلیغ شد؛ اما، به‌واقع، یک بحران مالی غربی بود. در حالی که آمریکا، ژاپن، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا (به‌استثنای آلمان) دچار بحران مالی شدند، بانک‌های آنها در وضعیتی بسیار شکننده قرار گرفت؛ چین، به لطف ترازنامه‌های بسیار مثبت بانکی خود، روند رشد بالا را تداوم داد؛ شرق آسیا، به‌استثنای ژاپن، خیلی سریع، از انقباض بازارهای صادراتی غرب، بهبود یافتند، و نیز هند و آمریکای لاتین (یعنی سایر اقتصادهای نوظهور) رشد خود را از سر گرفتند (نگاه کنید به: نمودار ۲).

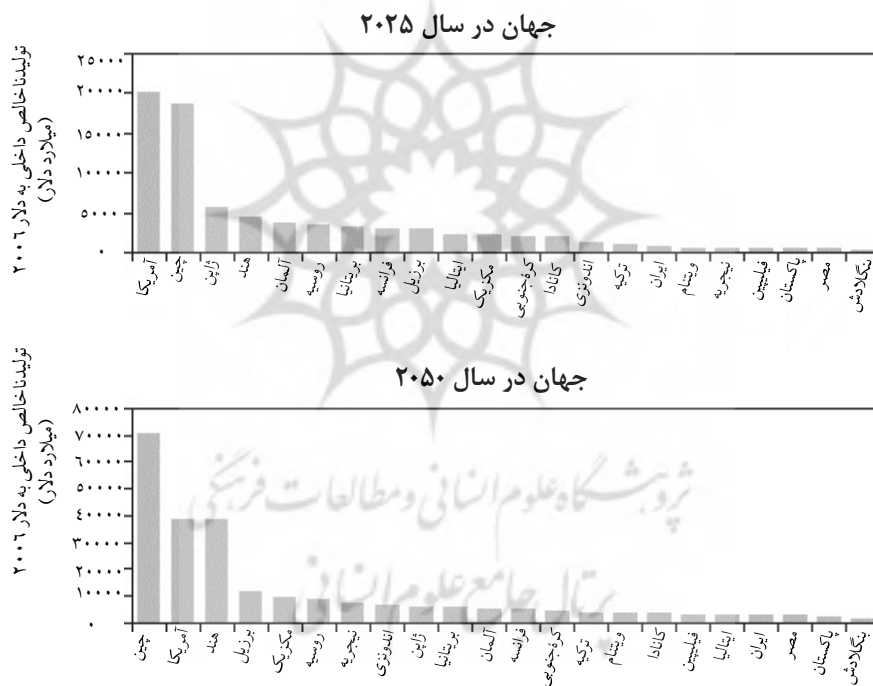


نمودار ۲: تغییر عام در تولید جهانی

مأخذ: صندوق بین‌المللی پول، ارقام تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹، در: ژاک، ۲۰۱۲: ۲۵

مورد چهارم، مطالعات آینده‌پژوهانه هستند که پتانسیل جهان‌گستر اقتصادهای نوظهور را تأیید می‌کنند. مطابق پیش‌بینی‌های گلدمن ساکس در ۲۰۰۷، که در نمودار ۳ به تصویر درآمده، تا سال ۲۰۵۰، چین بزرگترین اقتصاد جهان و تقریباً، دو برابر اندازه اقتصاد آمریکا خواهد بود، اقتصاد هند نیز، شانه‌به‌شانه آمریکا، در جایگاه سوم قرار خواهد گرفت. مقام‌های بعدی، به ترتیب، در اختیار برزیل، مکزیک، روسیه

و اندونزی خواهد بود که همگی در رده اقتصادهای نوظهور قرار دارند (ویلسون و استوپنیتسکا، ۲۰۰۷: ۸-۹). دیدگاه PWC این است که تا سال ۲۰۵۰، اقتصاد برزیل بزرگتر از ژاپن و اقتصادهای روسیه، مکزیک و اندونزی بزرگتر از آلمان، فرانسه و بریتانیا خواهند بود (هاکس‌وُرس و کوکسون، ۲۰۰۸: ۳). اگر این پیش‌بینی‌ها، یا موارد نظیر آن، در عمل محقق شود، در طی چهار دهه آینده، جهان واقعاً به مکانی بسیار متفاوت تبدیل خواهد شد. فعلاً که روندها با پیش‌بینی‌ها همخوانی دارند؛ آن قدر که فرایند قدرت‌یابی اقتصادهای نوظهور، به دنبال بحران اقتصادی بعد از پاندمی کووید ۱۹، شتاب بیشتری گرفته که می‌تواند مؤید پیش‌بینی‌ها باشد.



نمودار ۳: پیش‌بینی اندازه اقتصادهای ملی

مأخذ: گلدمن ساکس، ۲۰۰۷، در: ژاک، ۲۰۱۲: ۲۶

روش پژوهش

در این مطالعه، بر مبنای هدف و به روش مقایسه‌ای، ایران با چهار اقتصاد نوظهور چین، هند، برزیل و ترکیه تطبیق داده شده که سه کشور نخست جزء اعضای بریکس و ترکیه جزء اعضای سیوتس است. روش انجام این تحقیق، روش تطبیقی کیفی^۱ است که برای شناخت عمیق موردهای خاص یا توالی‌های تاریخی منجر به پیامدهای خاص، بسیار کارآمد است. از آنجا که جامعه آماری^۲ این تحقیق از میان کشورهای متنوع انتخاب شده، آشکار است که مبنای مقایسه اسمی در این پژوهش، روش توافق (میل، ۱۸۴۳/۱۹۷۰) یا طرح متفاوت‌ترین نظام‌ها (پرزورسکی و تیون، ۱۹۷۰) است (نگاه کنید به: طالبان، ۱۳۸۸). این روش، کشورهایی را مقایسه می‌کند که غیر از پیامد یا رویداد مورد تبیین، شباهت اندکی با یکدیگر دارند؛^۳ و فرض می‌شود که وجود یک یا چند عامل (ویژگی) معدود مشترک، آن پیامد یا رویداد [برآمدن اقتصادهای نوظهور] را تبیین می‌کند. البته در یک سطح بالاتر، باید به شرایط ساختاری بین‌المللی و زمینه جهانی، به‌عنوان مبنای مقایسه اسمی اشاره کرد. بنابراین، دوره زمانی مطالعه، ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ میلادی است که هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در بُعد داخلی، و رخداد آخرین موج جهانی شدن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، در بُعد خارجی، است.

مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور

الف) خط‌سیرهای تاریخی توسعه

خط‌سیرهای تاریخی^۴ مشخصی، در ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور، وجود دارند که از جمله مهم‌ترین آنها، عبارت‌اند از:

1. Comparative Qualitative Method

۲. n کوچک

۳. تفاوت‌های بنیادین بین ایران با هند و چین، کاملاً آشکار است؛ باین‌حال، روش انجام این پژوهش، مختص مقایسه بین نمونه‌های کاملاً تفاوت است.

4. Historical Trajectories

پیشینه مستعمره شدن^۱

اندیشمندان یک پیوند حک شده میان تجربه استعمار در یک اقتصاد نوظهور و مسیر توسعه پسااستعماری^۲ در آن اقتصاد را تشخیص داده‌اند (یانگ، ۱۹۸۸، در: راتلی، ۲۰۱۰: ۱۶). با چنین دورنگاهی، هاگارد و دیگران (۱۹۹۷: ۸۶۸) تجربه توسعه کره جنوبی و تایوان را تحت استعمار ژاپن بررسی کرده و عجم‌و غلو و دیگران (۲۰۰۰) معتقدند مشروعیت نهادی، استقرار بروکراسی کارآمد و شکل‌گیری الگوی روابط دولت - بخش تجاری، عناصر اصلی بودند که میراث استعمار، برای این دو کشور، برجای گذاشت. البته تأثیر نهادهای استعماری، لزوماً و همیشه به یک اندازه مثبت نبوده و برای مثال، وو (۲۰۰۷: ۳۱، در: راتلی، ۲۰۱۳: ۱۶-۱۷) تأثیر استعمار هلند بر اندونزی را، نسبت به تأثیر ژاپن بر کره جنوبی، دارای کارکرد منفی می‌داند. کوهلی (۲۰۰۴: ۴۸-۵۶) نیز، صنعتی‌شدن کره جنوبی تحت استعمار ژاپن، پیشرفت نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برزیل، ذیل استعمار ایبریا و توسعه دوره بعد از استقلال در هند که تأثیر زیادی از نهادهای استعماری بریتانیا پذیرفت؛ هرکدام را مواردی منحصربه‌فرد می‌داند. به علاوه، چین اگرچه در تجربه استعمار، هم به لحاظ دوره زمانی و هم به لحاظ نهادسازی، تجربه متفاوتی نسبت به هسته مرکزی شرق آسیا داشت، اما تأثیر بنادر پیمانی بریتانیا و غرب (هنگ کنگ، ماکائو و غیره)، در ایفای نقش به‌عنوان قلب صنعتی چین در دوره اصلاحات ۱۹۷۸ (نگاه کنید به: اریگی، ۲۰۰۷؛ و ژاک، ۲۰۱۲)، مورد تأیید قرار گرفته است. از میان کشورهای این مطالعه، ایران و ترکیه در قرن نوزدهم صورت‌بندی‌هایی وابسته بودند که هیچ‌گاه مستعمره نشدند.

زمینه ژئوپلیتیکی

زمینه ژئوپلیتیکی^۳ نیز، یک عنصر زمینه‌ای مهم است. این بستر جهان‌گستر، شرایط را برای اتصال ساختارهای محلی اقتصادهای نوظهور، به بخش‌های تجاری فراملی،

1. Colonialization
2. post-decolonisation development
3. Geopolitical Context

ایجاد کرده است (واید، ۱۹۹۰: ۳۴۶؛ پمپل، ۱۹۹۹: ۱۴۶). حتی بحث زیادی حول این موضوع قرار دارد که ظهور هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا (و اقتصادهای نوظهور در سایر مناطق جغرافیایی جهان از جمله، هند در جنوب آسیا، ترکیه در خاورمیانه و برزیل در آمریکای لاتین) بدون درک ماهیت جنگ سرد و ارتباط خاص این کشورها با آمریکا، نمی‌تواند به‌درستی فهم شود (اوانز، ۱۳۸۰).

در هزاره سوم هنوز، زمینه ژئوپلیتیک نقشی کلیدی در استراتژی‌های صنعتی و صادراتی اقتصادهای نوظهور دارند؛ به‌طوری‌که کشورهای موفق، علی‌رغم دارا بودن خصیصه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی متمایز خود، با توجه به زمینه‌های ساختاری جهانی تعیین می‌یابند. هایشی (۲۰۱۰: ۴۵) معتقد است «به‌رغم پایان جنگ سرد، مدل بازارهای نوظهور، یک استراتژی موفق، در دوره بعد از جنگ سرد، برای کشورهای جنوب شرق آسیا و سایر کشورها [در حال توسعه] است». از میان کشورهای این مطالعه، شرایط انقباضی ایدئولوژیک و اقتصادی ایران، به‌خصوص در دو دهه اخیر و ذیل تحریم‌های هسته‌ای، فرصت‌های زیادی را از کشورمان گرفته است.

تهدیدهای امنیتی

تهدیدهای امنیت ملی^۱، کاتالیزور دیگری در ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور و توسعه‌گرا است. لغت ویج (۲۰۱۰: ۹۸، در: راتلی، ۲۰۱۲: ۱۸) بوتسوانا را نمونه‌ای از کشورهایی می‌داند که در ریسک همسایگی با کشور بزرگتر آفریقای جنوبی قرار داشت. علاوه بر تهدیدهای خارجی، ناآرامی‌های داخلی و کودتاها نیز، در کشورهایی چون کره جنوبی و ترکیه، زمینه‌ساز توسعه بوده است. استدلال توجیه‌کننده اهمیت تهدیدهای امنیتی در ساخت دولت توسعه‌گرا، عمدتاً بدین‌گونه است که چنین دولتی، استراتژی رشد و توزیع منافع را برای فرونشاندن ناآرامی‌ها و تهدیدهای داخلی به‌کار می‌گیرد (کومینگز، ۱۹۹۹: ۱۰).

تاریخ توسعه اقتصادهای نوظهور، اگر ریشه‌های آنها را تا قرن نوزدهم دنبال کنیم، نشان می‌دهد یک پیوند آغازین مستحکم میان توسعه، توان و قدرت نظامی و

1. National security threats

استقلال آنها وجود دارد. این پیوند، تا حد زیادی، پیامد نیاز آنها به پاسخ دادن به رقابت منطقه‌ای و تهدیدهای خارجی (تیلی، ۱۹۷۵، a) و نیاز «ملل کمتر پیشرفته» به استفاده از ابزارهای مصنوعی (دولت) برای رقابت با ملل پیشرفته (لیست، ۱۹۶۲) است. بنابراین، تهدیدها برای این کشورها، راه‌حل‌های سیال ایجاد می‌کنند که اغلب، فرصت لازم برای ائتلاف‌ها، هم‌پیمانی‌ها و توافقات سیاسی جدید را ایجاد می‌کنند (مانند تجربه چین و ترکیه). همچنین، ممکن است فضایی را برای احساسات ملی‌گرایانه و تعهد به یک تصویر کلان‌توسعه‌ای (مانند تجربه ایران) ایجاد کنند.

اصلاحات ارضی

سیاست‌های کشاورزی و اصلاحات ارضی^۱، دیگر زمینه پدیداری اقتصادهای نوظهور است. دونگ و دیگران (۲۰۰۹: ۷) با یک مطالعه مقایسه‌ای جدید، بر روی کشورهای آفریقای زیر صحرای آسیای جنوب شرقی آسیا (کشورهایی مانند کره جنوبی، چین، تایوان و حتی هند)، اهمیت اصلاحات ارضی و کشاورزی را، در برآمدن اقتصادهای نوظهور، مورد تأکید قرار داده‌اند. از دیدگاه اوانز (۲۰۱۱: ۴۶، در: راتلی، ۲۰۱۳: ۲۰) اصلاحات ارضی، در بسیاری از جنبه‌ها، نخبگان کشاورزی را تضعیف یا حذف می‌کند. در این شرایط، پیوندهای طبقاتی و پیوندهای تولیدکنندگان کوچک کشاورزی، با دولت که در غیاب این نخبگان شکل می‌گیرد، پیامدها و برون‌دادهای توسعه‌ای با خود به همراه دارد.

بسیاری از دولت‌های توسعه‌گرا و اقتصادهای نوظهور، اصلاحات ارضی را، با هدف استقلال دولت برای صنعتی‌شدن کشور و ادغام در اقتصاد جهانی، با محوریت حمایت‌گرایی کشاورزی، انجام دادند. ایران نیز از این قاعده مستثنا نبود. فرازمنند (۱۹۸۹: ۲۸۹) اصلاحات ارضی از سوی وزارت کشاورزی و توسعه روستایی را، در تغییر شکل نظام اقتصادی - اجتماعی فئودالیستی، به یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری و همین‌طور در توسعه در ایران روستایی دهه ۱۳۴۰، مؤثرترین عامل می‌داند.

اصلاحات نهادی

در حال حاضر، دنیای توسعه‌یافته و سازمان‌های تأثیرگذار در توسعه جهانی، فشار زیادی بر دنیای در حال توسعه وارد می‌کنند تا مجموعه‌ای از سیاست‌ها و نهادهای خوب^۱ را، برای پیشبرد توسعه اقتصادی خود، اتخاذ و ایجاد کنند. نهادهای خوب، یا همان نهادهای کلیدی، که عموماً در بافت کشورهای با درآمد بالا تنیده شده‌اند، عبارت‌اند از: دموکراسی، بروکراسی کارآمد، سیستم قضایی مستقل، حقوق مالکیت خصوصی شدیداً حمایت شده و مدیریت شفاف و مبتنی بر بازار شرکت‌ها و نهادهای مالی (اسلامی و قاسم نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳). رویکرد نهادگرا^۲ در کشورهای در حال گذار امروز که به ایجاد بازار رقابت کامل و یا وضعیت‌هایی نزدیک به آن، به ویژه در حوزه‌های اصلی فعالیت اقتصادی، امید زیادی ندارند، تنها مسیر محتمل در جهت حرکت توسعه‌گرایانه است.

برای اثبات این ادعا که بهبود کیفیت نهادها، مهمترین برگ برنده اقتصادهای نوظهور، در گذار چهاردهه‌ای اخیر خود است، کافی است عملکرد رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته کنونی، طی دوران موسوم به عصر طلایی اصلاح نهادی خود (۱۸۲۰-۱۹۱۳) را با عملکرد رشد اقتصادهای نوظهور و سایر کشورهای در حال توسعه، در دوره عصر طلایی اصلاح نهادی خود (۱۹۸۰-۱۹۹۹) مقایسه کنیم. مطابق ارقام جدول ۱، نرخ‌های رشد سالانه درآمد سرانه در بین ۱۱ کشور پیشرفته کنونی، که داده‌های آنها برای دوره ۱۸۷۵-۱۸۲۰ میلادی در دسترس بود، بین ۰٫۶ درصد در ایتالیا، و ۱٫۱ درصد در استرالیا، قرار می‌گیرد. به گفته مدیسون، در دوره ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۳، از میان کشورهای پیشرفته، فقط ژاپن و آلمان نرخ‌های رشد بالای ۴ درصد را به ثبت رساندند که در گذشته، غیرقابل تصور بود. در عوض، داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد، همین عملکرد برای کشورهای در حال توسعه و به خصوص اقتصادهای نوظهور، بسیار بالاتر بوده که مهر تأیید مهمی بر ارتباط بین اصلاحات نهادی و رشد اقتصادی به دست می‌دهد (نگاه کنید به: سطر آسیای شرقی و اقیانوسیه و خاورمیانه و شمال آفریقا).

1. Good Policies & Good Institutions

2. Institutionalist Approach

جدول ۱: عملکرد رشد تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای پیشرفته کنونی طی «عصر اصلاح نهادی» آنها (برحسب درصد)

کشورهای پیشرفته کنونی	۱۸۲۰-۱۸۷۵	۱۸۷۵-۱۹۱۳
استرالیا	۲,۰	۰,۶
اتریش	۰,۸	۱,۵
کانادا	۱,۲	۲,۴
دانمارک	۰,۹	۱,۶
فرانسه	۱,۱	۱,۲
آلمان	۱,۲	۱,۵
ایتالیا	۰,۶	۱,۳
هلند	۱,۱	۰,۹
سوئد	۰,۸	۱,۴
بریتانیا	۱,۳	۱,۰
آمریکا	۱,۳	۱,۹
میانگین غیروزنی	۱,۱	۱,۷
میانگین	۱,۱	۱,۴

مأخذ: چانگ، در: قاسمی و میثم نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۷

جدول ۲: عملکرد رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای درحال توسعه طی «عصر اصلاح نهادی» آنها (برحسب درصد)

کشورها/ سال‌ها	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹	۱۹۸۰-۱۹۹۹
کشورهای درحال توسعه	۱,۴	۱,۷	۱,۵
آسیای شرقی و اقیانوسیه	۶,۴	۶,۱	۶,۳
اروپا و آسیای مرکزی	۱,۵	-۲,۹	-۰,۶
آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب	-۰,۳	۱,۷	۰,۶
خاورمیانه و شمال آفریقا	-۱,۱	۰,۸	-۰,۲
آسیای جنوبی	۳,۵	۳,۸	۳,۶
آفریقای جنوب صحرا	-۱,۲	-۰,۲	-۰,۷
کشورهای توسعه یافته	۲,۵	۱,۸	۲,۲

مأخذ: همان: ۱۰۸

حال که خط‌سیرهای ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور معاصر، که اتفاقاً در سال‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم (دوره ۱۹۸۰-۲۰۲۰ در این مطالعه) هنگامه‌ای به پا کرده‌اند، به اجمال بررسی شد، وقت آن است حضور و غیاب موارد فوق، بین کشورهای نمونه این مطالعه به‌مثابه اقتصادهای نوظهور، را بررسی کنیم. این کار در جدول ۳ انجام شده که شامل مقایسه خط‌سیرهای اقتصاد نوظهور در ۵ کشور ایران، ترکیه، هند، چین و برزیل است. چنانچه یافته‌های این جدول نشان می‌دهد، کشورهای مدنظر در مطالعه کنونی، یک خط‌سیر بلندمدت‌تر بیش از یک سده را طی کرده‌اند. سطرهای جدول ۳ را یک‌به‌یک، مرور می‌کنیم:

۱. از بابت پیشینه مستعمره شدن، کشورهای مورد‌مقایسه در این مطالعه، هم از فرماسیون وابسته غیرمستعمره (چین، ترکیه) و هم از فرماسیون مستعمره (برزیل و هند)، به اقتصادهای نوظهور گذار یافته‌اند؛ بنابراین حضور یا غیاب این نمود، تعیین‌کننده نیست.
۲. نمود زمینه ژئوپلیتیکی، به‌استثنای ایران، برای بقیه کشورها مساعد بوده است. اگرچه ایران، به‌خصوص در دهه ۱۳۴۰ تا نیمه ۱۳۵۰، از این بستر بهره‌مند بود اما، به‌خصوص در دو دهه اخیر (۱۳۸۱ به بعد) و ذیل تنش هسته‌ای و تقابل هویتی ایران - غرب، شرایط ژئوپلیتیک نامناسبی دارد. در دهه اخیر، غیاب این نمود مهم در ترکیب با اثرات تحریم‌ها، به مانع مهمی در ورود ایران به رده اقتصادهای نوظهور تبدیل شده است.
۳. نمود تهدیدهای امنیتی در همه کشورها حاضر است.
۴. نمود اصلاحات ارضی نیز، در همه کشورها حاضر است.
۵. اما نمود اصلاحات نهادی، که برگ برنده اصلی اقتصادهای نوظهور در قدرت‌یابی آنها بوده، در توالی توسعه‌ای ایران، در مقایسه با اقتصادهای نوظهور این مطالعه، غایب است (نگاه کنید به: سطر ماقبل آخر جدول ۳). فقدان یک سازمان هدایت‌گر توسعه، که مشارکتی و غیرتمرکزگرا باشد و نیز، غیاب سایر نهادهای بروکراتیک توسعه‌ای، از قبیل بودجه‌ریزی عملیاتی، نهاد

همه‌نگ‌کننده سرمایه‌گذاری، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای چانه‌زنی دستمزد و غیره، توضیح دهنده دیگری بر عدم توفیق ورود ایران به جرگه اقتصادهای نوظهور است.

بنابراین، اصلی‌ترین نمود از خط‌سیرهای تاریخی، یعنی زمینه ژئوپلیتیکی و اصلاحات نهادی، در ایران غایب است و از این نظر، گذار توسعه‌ای چهار دهه اخیر ایران، با مفهوم اقتصاد نوظهور همخوان نیست (نگاه کنید به: سطر آخر جدول ۳).

جدول ۳: مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور، برزیل، ترکیه، چین و هند، در خط‌سیرهای تاریخی توسعه

کشور خط‌سیرها	ایران	ترکیه	چین	هند	برزیل
	-	-	-	+	+
پیشینه مستعمره‌شدن	فرماسیون وابسته غیرمستعمره:	فرماسیون وابسته غیرمستعمره:	فرماسیون وابسته غیرمستعمره:	فرماسیون مستعمره:	فرماسیون مستعمره:
	در میدان بازی بزرگ قدرتهای استعماری	در میدان منزاعه قدرتهای بزرگ اروپایی، این کشور، پس از شکل‌گیری در ۱۹۲۳، از دل منزاعات نفس‌گیر، مسیر صنعتی خود را به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم یافت.	این کشور اگرچه طی قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم مستعمره نشد، اما با واگذاری بنادر پیمانی به قدرتهای اروپایی و بعدها اشتغال، دچار گسست سرزمینی شد. البته بنادر پیمانی بعدها، در دوره اصلاحات، به قلب صنعتی چین معاصر تبدیل شدند.	این کشور در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم، مهمترین مستعمره بریتانیا و منبع تأمین مواد خام آن بود که البته اثرات سیستم استعماری، مسیر توسعه بعدی هند را تعیین کرد.	این کشور اگرچه در قرن نوزدهم مستعمره شد، اما تجربه استعماری متفاوت نسبت به شرق آسیا داشت: هم به‌لحاظ دوره زمانی و هم به‌لحاظ دولت‌سازی.

کشور خط‌سیرها	زمینه ژئوپلیتیکی				
	ایران	ترکیه	چین	هند	برزیل
	-	+	+	+	+
	نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه در ایران، نزدیکی به غرب و آمریکا را در جهش دوره ۱۳۴۰-۱۳۵۰ مؤثر می‌دانند. در سال‌های بعد از پایان جنگ سرد (دهه ۱۹۹۰) نیز، باتوجه به سیاست پراگماتیستی دولت‌ها، ابتدا شرایط انقباضی نبود، اما در دو دهه اخیر، به دلیل تنش هسته‌ای و تقابل هویتی ایران-غرب، و نیز تحریم‌های گسترده اقتصادی، زمینه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برای گذار ایران، در قیاس با بقیه کشورهای مدل این مطالعه، مساعد نیست.	ترکیه در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و فضای جنگ سرد، با اعمال سیاست نزدیکی به غرب، تمامیت ارضی خود حفظ کرد و سپس، با برقراری سیاست معطوف به بازار در دهه ۱۹۸۰ و به خصوص دهه ۱۹۹۰ (پایان جنگ سرد)، از نزدیکی استراتژیک با غرب بهره برد.	چین، به‌رغم قرارگیری در مرکز منازعات جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم، همواره سیاست کناره‌جویانه نسبت به شرق و غرب را اعمال کرده و زمینه ژئوپلیتیک آن نامساعد نبوده است. در دروان مائو، به‌رغم پذیرش مارکسیسم، سیاست‌هایی از قیومیت شوروی را اتخاذ و وزن بین‌المللی خود را بیشتر کرد. پس از اصلاحات دنگ در ۱۹۷۸ و به‌ویژه پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی، در ۲۰۰۱ نیز، به‌رغم هم‌کنشی اقتصادی با غرب، خاص‌گرایی خود را حفظ کرد.	هند از ۱۹۴۷، یعنی به‌دنبال سال‌های استقلال و مبارزات دوره گاندی تا اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست جهان سوم‌گرایی را در پیش گرفته بود؛ اما از اواخر دهه ۱۹۸۰، به پراگماتیسم اقتصادی متمایل شده است. پژوهشگران توسعه، هم جهش دوره اخیر هند در دوره بعد از جنگ سرد و هم ایجاد زیرساخت‌های مناسب قبلی را در متن مناسبات آن با آمریکا و غرب قرار می‌دهند.	این کشور در دهه ۱۹۵۰ به شریک تجاری اصلی آمریکا در منطقه لاتین تبدیل شد. از دهه ۱۹۸۰ و پس از دوره کاردوسو، ذیل سنت رایج آمریکای لاتین، تعهد ایدئولوژیکی به ناسیونالیسم اقتصادی حمایت‌گرا را در داخل دنبال کرده و در خارج، به‌دنبال تبدیل شدن به هم‌مون منطقه‌ای باتوجه به رویکرد سرمایه‌دارانه خود است.

کشور خط‌سیرها	ایران	ترکیه	چین	هند	برزیل
	<p>تجربه دهه جنگ تحمیلی، تثبیت بوروکراسی و برخی از نهادهای توسعه‌ای در شرایط کمبود منابع و نیز وجود تهدیدهای خارجی، یکی از پیش‌فرض‌های جدی در ساخت بازارهای نوظهور در دوره پسا جنگ است.</p>	<p>ترکیه مثال بارزی از تثبیت یک اقتصاد نوظهور در مواجهه با تهدید خارجی همسایه شمالی، یعنی روسیه، در شرایط بعد از جنگ دوم و ناآرامی‌های داخلی در یک جامعه چندقومیتی در معرض از هم‌گسیختگی است.</p>	<p>جمهوری خلق چین، به‌واقع، در یک تنگنای امنیتی برساخت شده است: چالش هفتاد ساله با آمریکا در تنگه تایوان، منازعه خونبار با اشغال‌گران ژاپنی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ برای استقلال و یکپارچگی کشور، جنگ با ناسیونالیست‌ها از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ و سربرآوردن زخم تایوان، و اخیراً معمای استقلال‌طلبی هنگ‌کنگ.</p>	<p>هند معاصر به‌دنبال نزاع استقلال از بریتانیا متولد شد؛ اما در بطن کشاکش و تجزیه سرزمینی با پاکستان و بنگلادش، منازعه کشمیر، مناقشه بلندمدت مرزی با چین، و ناآرامی‌های فزاینده داخلی و اجتماعی در یک کشور کشاورزی فقیر (البته اخیراً بهبود یافته) برساخت شد.</p>	<p>برزیل در نیمه دوم قرن نوزدهم و در جنگ‌های استقلال، نخست حاکمیت خود را اعاده کرد؛ سپس با مشارکت در جنگ جهانی در رده متغین و نیز عبور از چالش خطرناک کودتاها و تغییر رژیم‌ها تحت دخالت بیگانگان، به‌عنوان یک اقتصاد نوظهور تثبیت شد.</p>
اصلاحات ارضی					
	<p>اصلاحات ارضی با هدف تغییر سیستم به اقتصاد سرمایه‌داری و تثبیت قدرت بوروکراتیک دولت؛</p>	<p>اصلاحات ارضی ارضی با هدف ادغام در اقتصاد جهانی با محوریت حمایت بخش کشاورزی؛</p>	<p>اصلاحات ارضی به‌مثابه پیشران اصلاحات ۱۹۷۸ چین با محورهای چون فقرزدایی روستایی، تثبیت اشتغال روستایی از طریق تشکیل بنگاه‌های شهری و روستایی متوسط و انباشت سرمایه بدون سلب مالکیت؛</p>	<p>اصلاحات ارضی با محورهایی چون توسعه روستایی و حمایت از اقتصاد محلی، فقرزدایی روستایی، انباشت سرمایه بدون سلب مالکیت؛</p>	<p>اصلاحات ارضی با هدف ادغام در اقتصاد جهانی و با حمایت کامل از اقتصاد محلی؛</p>

کشور خط‌سیرها	ایران	ترکیه	چین	هند	برزیل	
	-	+	+	+	+	+
اصلاحات نهادی	کنش سازمان برنامه و بودجه، نه به‌عنوان یک سازمان هدایتگر مشارکتی و غیرتمرکزگرا، بلکه به‌عنوان نهاد تمرکزگرا؛ فقدان سایر نهادهای بروکراتیک از قبیل بودجه‌ریزی عملیاتی، نهاد هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای چانه‌زنی دستمزد و غیره.	اصلاحات دوره اوزال از ۱۹۸۳، اتصال بیره‌های آتاتولی به بازارهای جهانی، ایجاد سازمان برنامه‌ریزی استانی در نهاد دولت؛ رفرم کمال درویش در سال ۲۰۰۱ و تغییر سیستماتیک اقتصاد ترکیه از یک اقتصاد رانتی به اقتصاد رقابتی؛	چین سوسیالیست در طی دوره مائو (۱۹۷۶-۱۹۴۹)، با سیاست‌گذاری بر تقویت توسعه داخلی، از کنشگری در مقیاس بین‌المللی خودداری کرد؛ اما زیرساخت‌های اجتماعی توسعه را تثبیت کرد؛ این زیرساخت‌ها بعدها بستر اصلاحات ۱۹۷۸ دنگ شیائوپینگ را فراهم کرد و چین، با تغییر از مائوئیسم به "اصلاحات و سیاست درهای باز" تصمیم گرفت اقتصاد دستوری را ترک کند و به سمت توسعه تدریجی "اقتصاد بازار" حرکت کند.	جواهر لعل نهرو و تشکیل کمیسیون برنامه‌ریزی در سال ۱۹۵۰ به‌مثابه سازمان برنامه‌ریزی-هدایتگر؛ اصلاحات اقتصادی [طرح رئال] توسط کاردوسو در سال ۱۹۹۳ و جهش اقتصادی و توسعه‌ای برزیل؛	اقدامات بانک ملی توسعه اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ نمونه یک سازمان برنامه‌ریزی-هدایتگر؛ اصلاحات اقتصادی [طرح رئال] توسط کاردوسو در سال ۱۹۹۳ و جهش اقتصادی و توسعه‌ای برزیل؛	اقدامات بانک ملی توسعه اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ نمونه یک سازمان برنامه‌ریزی-هدایتگر؛ اصلاحات اقتصادی [طرح رئال] توسط کاردوسو در سال ۱۹۹۳ و جهش اقتصادی و توسعه‌ای برزیل؛
اقتصاد نوظهور	-	+	+	+	+	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

توضیحات: علامت + و - نشان دهنده حضور و غیاب خط سیرها در کشورهای مدل است.

ب) شاخص‌های بنیادین توسعه

چنانچه یافته‌های جدول ۲ نشان می‌دهد، اصلی‌ترین نمود از خط‌سیرهای تاریخی اقتصادهای نوظهور، یعنی زمینه ژئوپلیتیکی و اصلاحات نهادی در ایران غایب است و از این نظر، گذار توسعه‌ای چهار دهه اخیر ایران، با مفهوم اقتصاد نوظهور (سطر آخر جدول) همخوان نیست. حال می‌خواهیم این گزاره را شواهد پژوهی کنیم و ببینیم

ایران و اقتصادهای نوظهور این مطالعه، در اعداد و ارقام توسعه، چه تمایزاتی دارند:

رشد اقتصادی

ثبات، تداوم و رکوردهای بالا در ارقام رشد اقتصادی، شاخص اصلی در بیان موفقیت یک اقتصاد نوظهور است. چنانچه در جدول ۲ اشاره شد و جدول ۴ نیز آن را با جزئیات تأیید می‌کند، عملکرد رشد سرانه تولید ناخالص داخلی اقتصادهای نوظهور، طی «عصر اصلاح نهادی» آنها (از دهه ۱۹۸۰) را باید در تفاوت در ساخت نهادهای توسعه‌ای دانست؛ این کشورها منظومه‌های مسنجمی چون نهادهای بودجه‌ریزی فعال کینزی، دولت‌های رفاه متشکل، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای گروه‌گرای چانه‌زنی دستمزد و نهادهای هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری را به صف کردند و مرحله گذار خود را طی کردند.^۱

جدول ۴ شامل مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص رشد اقتصادی، طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۲۰ است. چنانچه ارقام به‌خوبی نشان می‌دهند:

۱. عملکرد رشد اقتصادی در ایران، نسبت به میزان هدف‌گذاری شده در برنامه‌های توسعه، پایین‌تر است؛ چراکه در اکثر سال‌های برنامه اول و دوم توسعه و برنامه‌های مبتنی بر چشم‌انداز، یعنی برنامه چهارم، پنجم و ششم، عملکرد رشد، از هدف‌گذاری، ۸ درصد پایین‌تر بوده است. یکی از دلایل اصلی آن، در این است که در غیاب مؤلفه کلیدی بهبود نهادی (نگاه کنید به: جدول ۳)، رشد اقتصادی ایران از شوک‌های اقتصادی برون‌زا و نوسان درآمدهای نفتی، متغیرهای بیرونی پیش‌بینی‌نشده مانند تحریم و شرایط سیاسی بی ثبات (مانند تأثیر سال‌های انقلاب و جنگ در کاهش شتاب رشد

۱. برای آگاهی از فرایند فوق، نگاه کنید به:

- اوانز، پیتر (۱۳۸۰)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، چاپ دوّم، تهران، طرح نو.

- چانگ، ها-جون، «سرنگون کردن نردبان توسعه: استراتژی توسعه از منظر تاریخی»، در: دولت توسعه‌گرا، آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد (۱۳۸۸)، انتشارات مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۸.

و عدم‌تداوم آن و نیز تأثیر تحریم‌های هسته‌ای از ۲۰۱۱ به بعد) تأثیرپذیری بیشتری داشته و دارد.

۲. از میان اقتصادهای نوظهور این مطالعه، مواردی چون ایران و برزیل، که برخوردار از منابع طبیعی سرشار و بیشتر وابسته به اتصالات جهانی هستند، در تداوم رشد دچار معضلات بیشتری هستند. نوسانات رشد تولید ناخالص داخلی برزیل و ثبت ارقام منفی، از دهه ۲۰۰۰ به بعد، نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور، حتی در شرایط اصلاحات نهادی نیز، با شدت بیشتری متأثر از فعل و انفعالات سرمایه جهانی هستند.

۳. تنها آن دسته اقتصادهای نوظهور می‌توانند از مهلکه فوق بگریزند که: نخست، مقدم بر اصلاحات نهادی و بازاری، زیرساخت‌های اجتماعی لازم را ایجاد کرده باشند (نگاه کنید به: اریگی، ۲۰۰۷: فصل دوازدهم) و دوم، از طریق تقویت فرایند یادگیری فناورانه، انتقال و جذب دانش علمی و فنی، سریع‌تر به مرز پیشرفت و تکنولوژی جهانی رسیده‌باشند (نگاه کنید به: پیکتی ۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۰ و میلانویچ، ۲۰۱۹: فصل چهارم). مثال بارز آن، ثبت بزرگترین روند مداوم رشد اقتصادی چهاردهه‌ای در چین در تاریخ اقتصادهای جهان و در مرتبه بعدی، رکورد بسیار مثبت هند است.

نوسان رشد اقتصادی ایران منتج از درآمدهای نفتی، شوک‌های برون‌زا و متغیرهای بیرونی، که به ویژگی ساختاری آن تبدیل شده، طوری که نقاط اوج و سال‌های افزایش آن لزوماً نمی‌تواند به ایجاد تنوع نهادی و تمایز نقشی و بخشی در اقتصاد تعبیر شود، بسی متفاوت از تجربه اقتصادهای نوظهوری مانند چین، هند و در مراتب بعدی ترکیه و برزیل است. اما در سالیان اخیر، یافتن سایر کشورهایی که بعضاً نرخ رشد سریع‌تری از ایران داشته‌اند، از جمله در آسیای جنوب شرقی (کره جنوبی، تایوان و مالزی) و منطقه منا (عربستان، امارات و قطر)، کار دشواری نیست. به عبارت دیگر، فشار رقابت بینادولتی از سوی اقتصادهای نوظهور در تصاحب «فضای توسعه»، روزبه‌روز، جایگاه ایران در اقتصاد منطقه‌ای و جهانی را تنگ‌تر می‌کند.

جدول ۴: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص رشد اقتصادی طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۹ (برحسب درصد)

دورهها	ایران		ترکیه		چین		هند		برزیل	
	ارقام	دورهها	ارقام	دورهها	ارقام	دورهها	ارقام	دورهها	ارقام	دورهها
۱۹۷۹	-۱۰.۵		-۰.۶۲		۷.۶		-۵.۲		۶.۸	
۱۹۸۰	-۲۷.۵		-۲.۵		۷.۸		۶.۷۳		۹.۱	
۱۹۸۱	-۵.۱۷		۴.۸۵		۵.۱۷		۶		-۴.۴	
۱۹۸۲	۲۷.۲		۳.۵		۸.۹۳		۳.۴۷		-۶	
۱۹۸۳	۸.۵۶		۴.۹۷		۱۰.۸		۷.۲		-۳.۴	
۱۹۸۴	-۸.۷		۶.۷		۱۵.۱۳		۳.۸		۵.۳	
۱۹۸۵	۳.۱		۴.۲		۱۳.۴		۵.۲		۷.۹	
۱۹۸۶	-۱۰.۲		۷		۸.۹		۴.۸		۸.۰	
۱۹۸۷	-۶.۵		۴.۵		۱۱.۷		۳.۹		۳.۶	
۱۹۸۸	-۵.۴		۲.۳۲		۱۱.۲		۹.۶		-۰.۱	
۱۹۸۹	۶		۰.۲۹		۴.۷		۵.۹		۳.۲	
۱۹۹۰	۱۳.۸		۹.۲۶		۳.۹		۵.۵		-۳.۱	
۱۹۹۱	۱۳.۴		۰.۷۲		۹.۳		۱		۱.۵	
۱۹۹۲	۳.۹		۵.۰۳		۱۴.۹		-۰.۵		-۰.۵	
۱۹۹۳	۱.۰۴		۷.۶۵		۱۳.۸		۴.۷		۴.۷	
۱۹۹۴	-۱.۵		-۴.۶۶		۱۳		۶.۶		۵.۳	
۱۹۹۵	۳.۲		۷.۸۷		۱۰.۹		۷.۶		۴.۴	
۱۹۹۶	۵.۲		۷.۳۸		۹.۹		۷.۵۵		۲.۲	
۱۹۹۷	-۰.۵		۷.۵۸		۹.۲		۴		۳.۴	
۱۹۹۸	۳.۱۷		۳.۲		۷.۸		۶.۲		-۰.۲	
۱۹۹۹	۰.۸۵		-۳.۳۸		۷.۶		۸.۵		-۰.۵	
۲۰۰۰	۵.۹		۶.۶۴		۸.۵		۳.۸		۴.۴	
۲۰۰۱	-۰.۷۸		-۵.۹۶		۸.۳		۴.۸		۱.۴	
۲۰۰۲	۷.۲		۶.۴		۹.۲		۳.۸		۳.۱	
۲۰۰۳	۸.۷۴		۵.۶		۱۰		۷.۹		۱.۱	
۲۰۰۴	۴.۳۷		۹.۶۴		۱۰.۱		۷.۹۳		۵.۸	
۲۰۰۵	۳.۲		۹		۱۱.۴		۷.۹		۳.۲	
۲۰۰۶	۵		۷.۱۱		۱۲.۷		۸		۴.۰	
۲۰۰۷	۸.۱۵		۵.۰۳		۱۴.۲		۷.۷		۶.۱	
۲۰۰۸	۰.۲۵		۰.۸۴		۹.۶		۳.۰۸		۵.۱	
۲۰۰۹	۱		-۴.۷		۹.۴		۷.۸		-۰.۱	
۲۰۱۰	۵.۸		۸.۴۸		۱۰.۶		۸.۵		۷.۵	
۲۰۱۱	۳.۶۵		۱۱		۹.۵		۵.۲		۴.۰	
۲۰۱۲	-۷.۵		۴.۸		۷.۸۶		۵.۴۵		۱.۹	
۲۰۱۳	-۰.۱۹		۸.۵		۷.۷۶		۶.۴		۳.۰	
۲۰۱۴	۴.۶		۵.۱۶		۷.۲		۷.۴		-۰.۵	
۲۰۱۵	-۱.۳		۶		۶.۹		۸		-۳.۵	
۲۰۱۶	۱۳.۴		۳.۱۸		۶.۸۴		۸.۲		-۳.۲	
۲۰۱۷	۳.۷۵		۷.۴۴		۶.۹۴		۷.۱۶		۱.۲	
۲۰۱۸	-۳.۹		۲.۹۵		۶.۷۴		۶.۹۸		۱.۸	
۲۰۱۹	-۶.۸		۰.۹۲		۵.۹۵		۴		۱.۴	
۲۰۲۰	۱.۶۶		۱.۷۵		۲.۲		-۷.۹		-۴.۱	

مطالعه تطبیقی ایران و اقتصادهای نوظهور در شاخص رشد اقتصادی طی دوره ۱۹۸۰-۲۰۲۰ ♦ سید رحیم تیموری

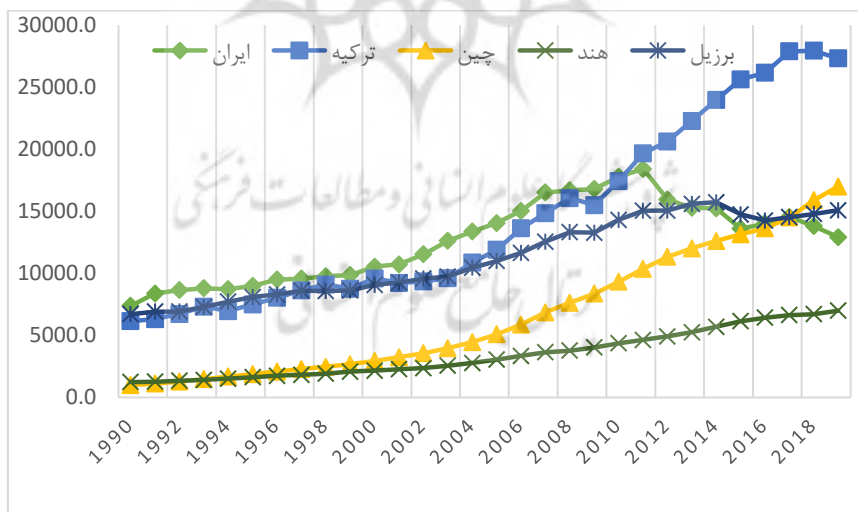
درآمد سرانه

به دلیل عدم اطمینان‌هایی که نسبت به معیارهای نرخ جاری ارز و برابری قدرت خرید، به عنوان شاخص‌های درآمد سرانه وجود دارد، میانگین درآمد سرانه را باید به عنوان برآوردهایی تقریبی از درآمد تلقی کرد، نه قطعیت‌های ریاضی. مع الوصف، چنانچه روند بلندمدت مدتظر باشد، درآمد سرانه ایران، برحسب شاخص برابری قدرت خرید در بیش از یک قرن اخیر (۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰)، مسیر زیر را نشان می‌دهد (نگاه کنید به: پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲):

۱. در ابتدای قرن بیستم، درآمد سرانه ایران، برحسب شاخص قدرت خرید [بر مبنای سال ۲۰۰۰]، حدود ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بود؛ رقمی بالاتر از میانگین کشورهای در حال توسعه و تنها ۲۰ درصد پایین‌تر از درآمد سرانه مردم آمریکای لاتین و ژاپن.
۲. افزایش تدریجی درآمد سرانه، در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم، به دلیل سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ایران: در خلال سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۰.
۳. افزایش سریع رشد اقتصادی و درآمد در سایه دولت اقتدارگرای پهلوی دوم، افزایش قیمت نفت و توسعه پوروکراتیک در فاصله ۱۹۷۹-۱۹۵۳.
۴. کاهش شدید درآمد سرانه در سال‌های شوک نفتی و انقلاب (۱۹۷۸-۱۹۸۹)
۵. افزایش مجدد آن در سال‌های بازساخت و توسعه اقتصادی پس از جنگ تحمیلی (۲۰۱۰-۱۹۸۹)
۶. کاهش مجدد و ورود به رده کشورهای متوسط به پایین (۲۰۱۰ به بعد).

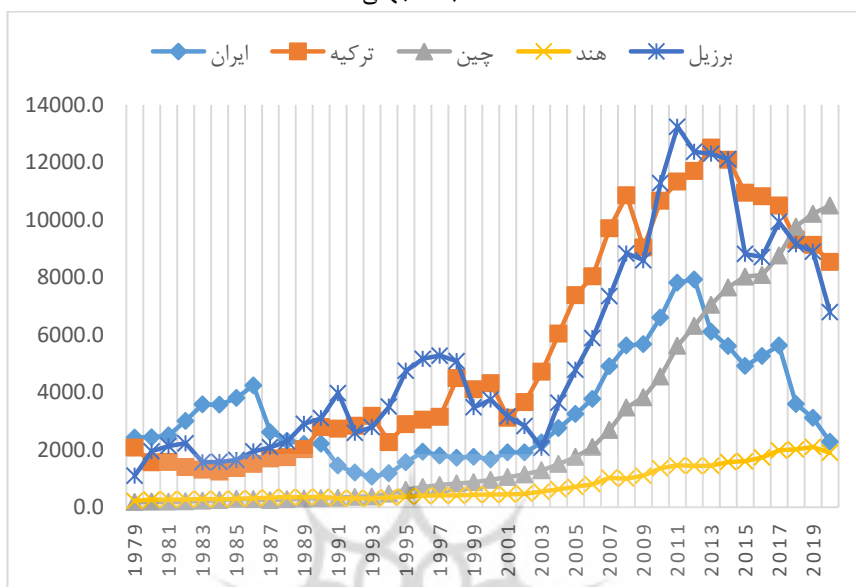
اما مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور در شاخص درآمد سرانه، چه واقعیت‌هایی را بازنمایی می‌کند؟ نمودار ۴ و ۵، به ترتیب، شامل مقایسه درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور، برحسب برابری قدرت خرید و نرخ ارز، در چهار دهه اخیر است. نمودار ۴ نشان می‌دهد وضعیت درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور منتخب این مطالعه، برحسب برابری قدرت خرید در طی دوره، صعودی بوده است؛ تنها استثنا به ایران و پس از سال ۲۰۱۱ و روند نزولی دوره ۲۰۱۱-۲۰۲۰ بر می‌گردد. در این میان،

وضعیت ترکیه، با فاصله، بهتر از بقیه کشورهای است؛ اما آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، شیب بسیار صعودی نمودار چین از اوایل دهه ۲۰۰۰ به بعد، آن‌هم باتوجه به جمعیت ۱,۴ میلیارد نفری این کشور است. نمودار ۵، که معرف وضعیت درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور منتخب این مطالعه برحسب نرخ ارز است، نیز همین روند شتابان را برای چین و همین روند مثبت را برای هند نشان می‌دهد؛ دو کشوری که مجموعاً نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت جهان را در خود دارند. روند نزولی موقعیت ایران در شاخص نرخ ارز نیز، پس از سال ۲۰۱۱ تکرار شده و نیاز به توضیح ندارد. اما کاهش ارقام ترکیه و برزیل در این شاخص، پس از سال ۲۰۰۸، یکبار دیگر مؤید گزاره مبنایی این نوشتار است: اثرات بحران‌های ادواری جهانی، بر آن دسته از اقتصادهای نوظهور که زیرساخت‌های نهادی لازم را طی مرحله رفم شکل داده باشند و گذار تدریجی را بر الگوی نولیبرال مقدم قرار داده باشند، کمتر است (مانند چین و هند). در مقابل غیاب همین عامل، سایر اقتصادهای نوظهور، که به شدت وابسته به جریان‌های توفنده بازار جهانی باشند را بیشتر متأثر خواهد کرد (مانند برزیل و ترکیه).



نمودار ۴: وضعیت درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب برابری قدرت خرید در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۸ (دلار جاری آمریکا)

مأخذ: بانک جهانی



نمودار ۵: وضعیت درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب نرخ ارز در دوره ۱۹۷۹-۲۰۲۰ (دلار جاری آمریکا)

مأخذ: بانک جهانی

تورم

کاهش نرخ تورم (متوسط قیمت کالاها و خدمات مصرفی) در تثبیت سایر شاخص‌های توسعه، نقش کلیدی دارد و تورم بالا، در صورت توأم شدن با ایستایی رشد اقتصادی و افزایش بیکاری، می‌تواند اثرات منفی رکود تورمی را متوجه اقتصاد یک کشور کند؛ مانند شرایطی که در دههٔ اخیر و به‌دنبال تحریم‌ها بر ایران حاکم شده است.

جدول ۵ دربرگیرندهٔ ارقام تورم ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب جهان OECD است. با توجه به ارقام گویای جدول، در اینجا ذکر چند نکته لازم است:

- از دههٔ ۱۹۸۰ و به‌طور خاص از دههٔ ۱۹۹۰ به این سو، مهار تورم به مهم‌ترین سیاست اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان، به‌ویژه اقتصادهای نوظهور، تبدیل شده است. از این دورهٔ زمانی، اقتصاددانان بازار آزاد، کشورها را متقاعد کرده‌اند که ثبات اقتصادی — که بنا به تعریف به معنای میزان تورم بسیار کم (به‌طور ایدئال

صفر) است— باید محقق شود و میزان تورم پیشنهادی بین ۱ تا ۳ درصد بوده است.^۱ به کشورهای مختلف توصیه شد که هزینه‌ها و مخارج دولتی را بررسی کنند تا کسری بودجه، به تورم دامن نزند. چنانکه جدول ۵ نشان می‌دهد، این سیاست‌های سخت‌ضدتورمی، در بسیاری از کشورها، موفق بود؛ طوری که در برخی از اقتصادهای نوظهور، مانند برزیل، شرایط ابرتورم نیمه اول دهه ۱۹۹۰، به تورم ۳,۶ درصد در سال رسیده و در سطح جهان، در سال ۲۰۲۰ نیز، به حدود ۲ درصد رسیده است. ذکر این نکته لازم است که تثبیت تورم حدود متوسط ۳ درصد در سطح جهان، از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، لزوماً به معنای ثبات اقتصادی جهان نبوده است؛ چراکه به‌رغم سیاست‌های سخت‌ضدتورمی، شاهد افزایش تناوب و ابعاد بحران‌های مالی و بانکی و مسئله بغرنج کاهش امنیت شغلی، افزایش مشاغل بخش غیررسمی و مشاغل موقتی هستیم. بنابراین، تورم در سطح نزدیک به صفر توجیه‌کننده سیاست‌هایی است که در خدمت صاحبان دارایی‌های مالی قرار دارد و به زیان ثبات بلندمدت و رشد اقتصادی است و تورم در سطوح پایین تا متوسط، در اقتصادهای نوظهوری چون هند، چین و ترکیه، می‌تواند نقش محرک را برای سرمایه‌گذاری و رشد داشته باشد.

• مع‌الوصف، زمانی که بررسی تطبیقی نرخ تورم در ایران و سایر اقتصادهای نوظهور مدنظر باشد، در بیشتر سال‌های ۱۹۷۹-۲۰۲۰، ایران یکی از ۱۰ کشور دارای تورم بالا بوده است. تورم در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸ در کشورهای ثروتمند اروپای غربی و آمریکای شمالی، حدود ۲ درصد و در اقتصادهای نوظهور زیر ۸ درصد بوده است. به‌واقع، نوسانات بالا و تکانه‌های شدید نرخ تورم در دوره زمانی مذکور، یعنی سال‌های تثبیت تورم در اقتصادهای نوظهور، آسیب زیادی به کشور وارد کرده و روند فزاینده تورم در ایران، با مسیر کاهشی سیار اقتصادهای نوظهور، که باعمال سیاست ضدتورمی از سوی بانک‌های مرکزی، در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، فصل دیگری از اصلاحات نهادی را در نوشتند، در تعارض بنیادین است.

۱. این عدد را استنلی فیشر اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول بین ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ پیشنهاد کرده بود. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: چانگ، ها-چون، (۱۳۹۵)، بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات مهریستا، ۱۰۹-۱۰۵.

جدول ۵: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص تورم طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۹ (بر حسب درصد)

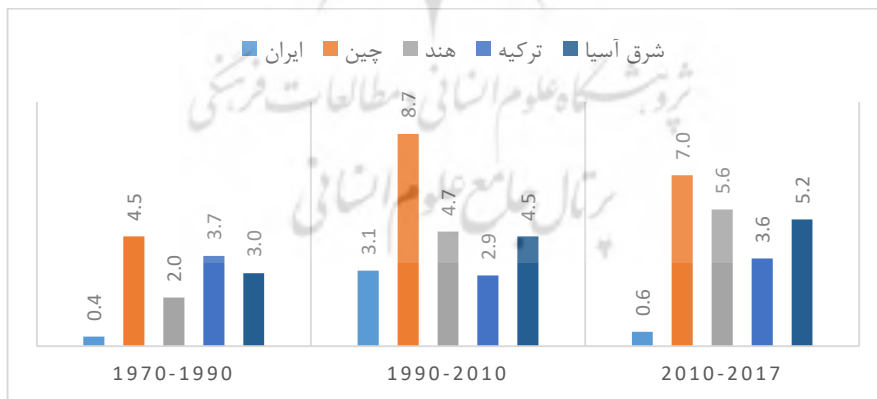
چین	هند	برزیل	ترکیه	ایران	
	۶.۲		۶۳.۵	۱۰.۴۸	۱۹۷۹
	۱۱.۳		۹۴.۲	۲۰.۶	۱۹۸۰
	۱۳.۱	۱۰۱.۷	۳۷	۲۴.۲	۱۹۸۱
	۷.۸	۱۰۰.۵	۲۹.۱۳	۱۸.۷	۱۹۸۲
	۱۱.۸	۱۳۵	۳۱.۳	۱۹.۷	۱۹۸۳
	۸.۳	۱۹۲	۴۸.۳	۱۲.۵	۱۹۸۴
	۵.۵	۲۲۵	۴۴.۹	۴.۳۸	۱۹۸۵
	۸.۷	۱۴۷	۳۴.۶	۱۸.۴	۱۹۸۶
۷.۲۳	۸.۸	۲۲۸.۳	۳۸.۸	۲۸.۵	۱۹۸۷
۱۸.۸	۹.۳	۶۲۹	۶۸.۸	۲۸.۶	۱۹۸۸
۱۸.۲	۷.۰۷	۱۴۲	۶۳.۲	۲۲.۳	۱۹۸۹
۳۰.۵	۸.۹	۲۷۰۰	۶۰.۳	۷.۶	۱۹۹۰
۳.۵	۱۳.۸	۴۳۲	۶۵.۹	۱۷.۱	۱۹۹۱
۶.۳۵	۱۱.۷	۹۵۱	۷۰.۰۷	۲۵.۸	۱۹۹۲
۱۴.۶	۶.۳	۲۰۰۰	۶۶	۲۱.۲	۱۹۹۳
۲۴.۲۵	۱۰.۲	۲۳۰۰	۱۰۵.۲	۳۱.۴	۱۹۹۴
۱۶.۷	۱۰.۲	۶۶	۸۹.۱	۴۹.۶	۱۹۹۵
۸.۳	۸.۹۷	۱۵.۷	۸۰.۴	۲۸.۹	۱۹۹۶
۲.۷۸	۷.۱۶	۶.۹۲	۸۵.۶	۱۷.۳	۱۹۹۷
-۰.۷۷	۱۳.۲	۳.۱۹	۱۴۳	۱۷.۸	۱۹۹۸
-۱.۴	۴.۶	۴.۸۵	۶۴.۸	۲۰	۱۹۹۹
-۰.۳۴	۴	۷	۵۴.۹	۱۴.۴	۲۰۰۰
-۰.۷۱۹	۳.۷	۶.۸	۵۴.۴	۱۱.۲	۲۰۰۱
-۰.۷۳۳	۴.۲	۸.۴	۴۴.۹	۱۴.۳	۲۰۰۲
۱.۱۲	۳.۸	۱۴.۷	۲۱.۶	۱۶.۴	۲۰۰۳
۳.۸	۳.۷	۶.۵	۸.۵۹	۱۴.۷	۲۰۰۴
۱.۷	۴.۲	۶.۸	۸.۱۷	۱۳.۴	۲۰۰۵
۱.۶	۵.۷	۴.۲	۹.۵۹	۱۰	۲۰۰۶
۴.۸	۶.۳۷	۳.۶	۸.۷۵	۱۷.۳	۲۰۰۷
۵.۹	۸.۳	۵.۶	۱۰.۴	۲۵.۴	۲۰۰۸
-۰.۷۲۸	۱۰.۸	۴.۹	۶.۲	۱۳.۵	۲۰۰۹
۳.۱۷	۱۱.۹	۵	۸.۵	۱۰	۲۰۱۰
۵.۵۵	۸.۸	۶.۶	۶.۴۷	۲۰.۸	۲۰۱۱
۲.۶	۹.۳	۵.۴	۸.۸۹	۲۵.۷	۲۰۱۲
۲.۶	۱۰.۹	۶.۲	۷.۴	۳۹.۲	۲۰۱۳
۱.۹	۶.۳	۶.۳	۸.۸	۱۷.۲	۲۰۱۴
۱.۴	۵.۸	۹	۷.۶	۱۳.۷	۲۰۱۵
۲	۴.۹	۸.۷	۷.۷	۸.۶	۲۰۱۶
۱.۵۹	۲.۴	۳.۴	۱۱.۱	۹.۹۸	۲۰۱۷
۲۰.۷	۴.۸	۴.۵	۱۶.۳	۳۱.۲	۲۰۱۸
۱.۳	۳.۵۶	۴.۳	۱۳.۹	۳۷	۲۰۱۹
-۰.۶۷	۴.۵۷	۴.۸	۱۴.۸	۳۳	۲۰۲۰

مأخذ: بانک جهانی

بهره‌وری

امروزه، در همه کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، به اهمیت بهره‌وری، به‌عنوان یکی از ضرورت‌های ارتقای اقتصادی و کسب برتری در عرصه‌های بین‌المللی، تأکید دارند؛ زیرا در دنیای کنونی، رقابت در صحنه‌های جهانی، ابعاد دیگری به خود گرفته و تلاش برای ارتقای بهره‌وری، یکی از ابعاد اصلی رقابت را تشکیل می‌دهد.

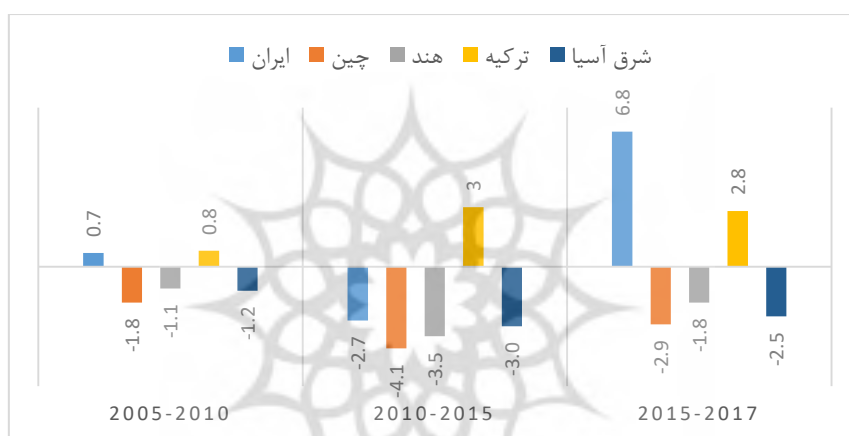
نمودارهای ۶، ۷ و ۸ معرف وضعیت رشد بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و کل عوامل تولید، طی یک دوره پنج دهه‌ای ۱۹۷۰-۲۰۱۷، در تعدادی از اقتصادهای نوظهور منتخب آسیایی است که تقریباً نمونه‌های مورد مقایسه در این مطالعه (به‌استثنای برزیل) را پوشش می‌دهد. طبق نمودار ۶، که ارقام ستون‌های آن، معرف میانگین نرخ رشد سالانه GDP به قیمت‌های پایه ثابت، برحسب یک ساعت کار، در ۲۰۱۰-۲۰۱۷، ۲۰۱۰-۱۹۹۰، و ۱۹۹۰-۱۹۷۰ است؛ بالاترین نرخ بهره‌وری نیروی کار مربوط به اقتصادهای نوظهور چین و هند است که بنیاد توسعه این کشورها، در مقایسه با کشورهای غربی، کاربر است تا سرمایه‌بر. همچنین، بهره‌وری نیروی کار در ایران، پس از رشد معنی‌دار در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۰ و عبور از ترکیه (نگاه کنید به: نمودار ۴)، در دوره ۲۰۱۰-۲۰۱۷، مجدداً افول کرد.



نمودار ۶: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری نیروی کار طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۷

مأخذ: APA PRODUCTIVITY DATABOOK, 2019

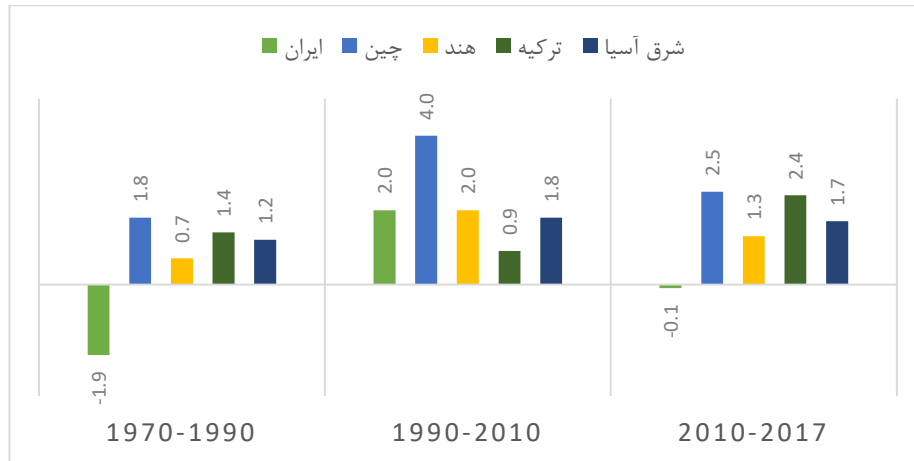
همچنین طبق نمودار ۷، که ارقام ستون‌های آن معرف میانگین نرخ رشد سالانه GDP قیمت ثابت از جانب منابع سرمایه در ۲۰۱۵-۲۰۱۷، ۲۰۱۵-۲۰۱۰، و ۲۰۱۰-۲۰۰۵ است؛ رشد بهره‌وری سرمایه در ترکیه، بهتر از بقیه کشورهای است. ارقام منفی بهره‌وری سرمایه در کشورهای شرق آسیا، هند و چین نیز، توسعه اقتصادی بازارمحور با تقدم نیروی کار بر سرمایه را نشان می‌دهد. مطابق نمودار، بهره‌وری سرمایه در ایران، در دوره ۲۰۱۷-۲۰۱۵، جهش بالایی داشته که احتمالاً متأثر از گشایش پساتحریم در زمینه سرمایه است.



نمودار ۷: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری سرمایه طی دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۷

مأخذ: APA PRODUCTIVITY DATABASE, 2019

نهایتاً طبق نمودار ۸، که ارقام ستون‌های آن معرف میانگین نرخ رشد سالانه بهره‌وری کل عوامل تولید در ۲۰۱۷-۲۰۱۰، ۲۰۱۰-۱۹۹۰، و ۱۹۹۰-۱۹۷۰ است، نیز مطابق انتظار، وضعیت چین، که خود را بسیار سریع تر از بقیه به مرزهای تکنولوژی و نوآوری‌های سازمانی رسانده، بهتر از سایر کشورها است. ارقام دوره ۲۰۱۷-۲۰۱۰ نشان می‌دهد از دهه ۲۰۱۰، وضعیت ترکیه نیز بهبود بیشتر یافته، که در مقایسه با رکورد منفی ایران در بهره‌وری عوامل تولید، بسیار معنی‌دار است.



نمودار ۸: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید طی دوره ۲۰۱۷-۱۹۷۰

مأخذ: APA PRODUCTIVITY DATABOOK, 2019

روند مثبت برخی اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و ترکیه بر این واقعیت پرتو می‌افکند که این کشورها، سهم قاب توجهی از جهش اقتصادی خود را نه صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های جدید، بلکه از طریق بهبود در ساختارهای موجود مدیریتی، نیروی انسانی، تجهیزات و ماشین آلات به‌دست آورده‌اند.

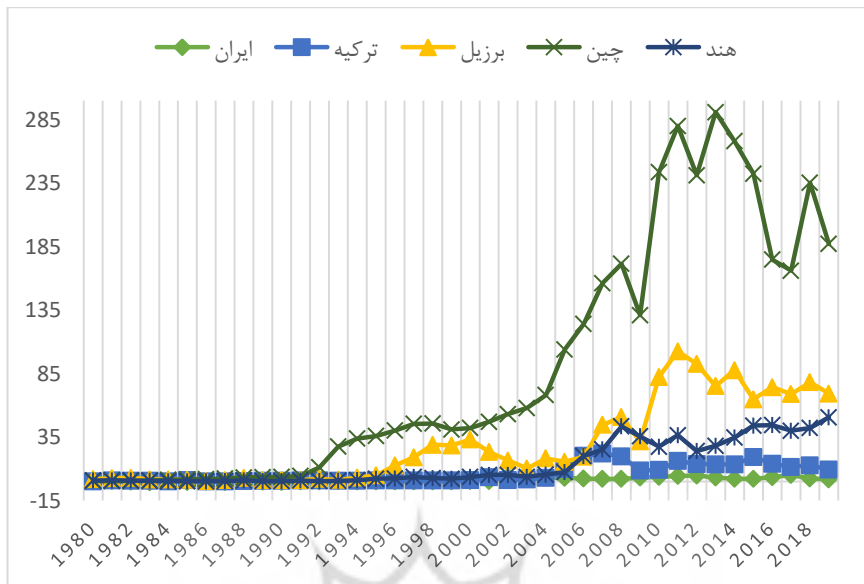
سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی جزء لاینفک روایت پیشرفت در همه کشورها است و در این میان، روند جذب سرمایه‌گذاری نقش پررنگی در اشتغال، فضای کسب‌وکار و تحرک بخشی به توسعه دارد. مطابق تجربه جهانی توسعه، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بین کشورهای دنیا، تقریباً از اواسط دهه ۱۹۷۰، همچون مسابقه‌ای، شروع شد. در این میان، کشورهای پیشرفته، که دارای شرایط مناسب‌تری از بابت بسترهای قانونی - نهادی و مزیت نسبی برای سرمایه‌گذاری خارجی بودند، توانستند گوی سبقت را از بقیه رقبا ربوده و به کمک این سرمایه‌ها، به سرعت سطوح توسعه‌یافتگی را طی کنند. این روند، از اواسط دهه ۱۹۹۰، رونق دوباره‌ای به خود

گرفت؛ با این تفاوت که این بار، اقتصادهای نوظهور چین، هند، برزیل، ترکیه و کره جنوبی، در این موج دوم، به گروه قبلی اضافه شدند. در اواسط این موج دوم جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، یعنی از دهه ۲۰۰۰ بود که ایران شروع به جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد؛ اقدامی با ۱۰ سال تأخیر نسبت به کشورهای چینی چون ترکیه و مالزی. با اینکه ظرفیت‌های بالای ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند حداقل ایران را نیز به سطوح جذب سرمایه‌گذاری خارجی این کشورها نزدیک نماید؛ اما از نگاه کارشناسان، در سهم پایین ایران در جذب سرمایه خارجی، مهمترین عامل فقدان ابزارها، بسترها، پیش‌نیازها، امکانات و نهادهای مناسب است.

نمودار ۹، که شامل مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی طی دوره ۲۰۱۹-۱۹۸۰ است، واقعیت فوق را بازنمایی می‌کند و نشان می‌دهد اقتصاد نوظهوری مانند چین، و با فاصله هند و برزیل، به‌ویژه بعد از میانه دهه ۲۰۰۰، پایه‌پای کشورهای پیشرفته‌تر حرکت کردند. نکته اصلی این نمودار، جهش سریع چین در جذب سرمایه خارجی از ابتدای دهه ۲۰۰۰ است که نهایتاً این کشور را، در طول دهه ۲۰۱۰، به رتبه اول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رساند. در بیان علت این توفیق، علاوه بر پتانسیل بازار نوظهور چین بر شرکت‌های چندملیتی، باید به تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری چین، با بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری، در سال ۲۰۰۶، اشاره کرد که حدود ۸۰ میلیارد دلار آن برای سرمایه‌گذاری خارجی بود که اهرم نفوذ لازم را برای تصمیمات سرمایه‌گذاری، در اختیار چین قرار داده است.^۱ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی بستر اصلاحات نهادی حرکت می‌کند و نمودار ۹ این واقعیت را نه تنها برای چین، بلکه برای اقتصاد نوظهور پیشگام آمریکای لاتین، یعنی برزیل، تأیید می‌کند.

1. 'China Turns Risk Averse, Even as Capital Outflows Rise', *Financial Times*, 17 January 2008.



نمودار ۹: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره ۲۰۱۹-۱۹۸۰ (دلار جاری آمریکا)

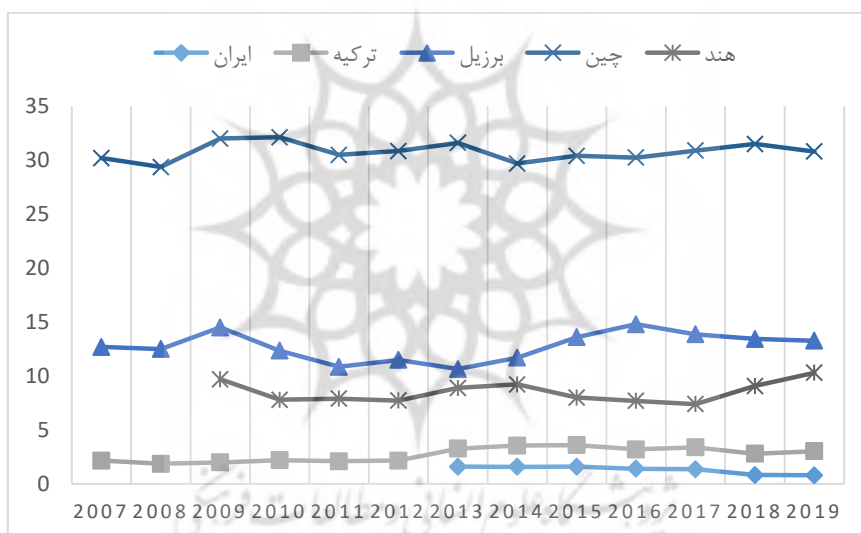
مأخذ: بانک جهانی، برآورد از پایگاه داده تراز پرداخت‌های صندوق بین‌المللی پول
توضیح: ارقام برحسب میلیارد دلار است.

صادراتِ تولیداتِ تکنولوژی بالا

سهم صادرات تکنولوژی بالا از صادرات تولیدی^۱، شاخصی است که ظرفیت اقتصادهای نوظهور، برای ارتقا از نردبان تکنولوژی را بازنمایی می‌کند. روند گذار از صادرات محصولات ارزان‌قیمت به های‌تک برای کشورهایمانند چین، هند و برزیل، که تولید آنها در رکود جهانی ۲۰۰۸ دچار افت نشد، در حال وقوع است (نگاه کنید به: نمودار ۱۰). این دقیقاً همان چیزی است که در پیش از این، در مورد بهره‌های آسیایی کره جنوبی، سنگاپور و تایوان اتفاق افتاد. البته ناگفته پیداست که رکورد بالای چین در این شاخص، که اخیراً آمریکا و کشورهای OECD را پشت سر گذاشته، بیش از همه، به کارکرد شرکت‌های چندملیتی خارجی بر می‌گردد که

1. High-technology exports (% of manufactured exports)

بخشی از پروسه تولیدات های تک خود را به چین تغییر مکان داده‌اند.^۱ اما طبق نمودار ۱۰، برزیل که اقتصاد آن با کشورهای پیشرفته در هم تنیده است و هند که از جمعیت بالا و نیروی کار ماهر برخوردار است، در مسیری مشابه قرار دارند. بنابراین، ساده‌اندیشانه است اگر فکر کنیم اقتصادهای نوظهور فوق در تله محدودیت‌های تکنولوژی به دام می‌افتند و در تکرار تجربه موفق ببرهای شرق آسیا، در دهه ۱۹۸۰، ناکام می‌مانند. شواهد نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور، به مرور زمان، به قدرت مہیب تکنولوژیکی تبدیل خواهد شد و به تدریج، جا پای چین خواهند گذاشت.



نمودار ۱۰: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در صادرات تکنولوژی بالا (به عنوان درصدی از صادرات تولیدی)

مأخذ: بانک جهانی

جدول ۶، شامل خلاصه‌ای از مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور، یعنی برزیل، ترکیه، چین و هند، در شاخص‌های بنیادین توسعه است:

1. James Wilsdon and James Keeley, *China: The Next Science Superpower?* (London: Demos, 2007), p. 9.

جدول ۶: مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور برزیل، ترکیه، چین و هند، در شاخص‌های بنیادین توسعه

توضیحات و دلالت‌ها	بیان روندها در ایران و کشورهای منتخب	مقایسه‌ها
		شاخص‌ها
<p>■ عملکرد شگفت‌انگیز اقتصادهای نوظهوری مانند چین و هند در رشد تولید ناخالص داخلی از دهه ۱۹۸۰ را باید در تفاوت در ساخت نهادهای توسعه‌ای، به‌مثابه عامل گریز از تناوب‌های بازار جهانی، دانست. به‌خصوص چین که حتی مقدم بر اصلاحات نهادی و بازاری دهه ۱۹۸۰، زیرساخت‌های اجتماعی لازم را ایجاد کرد و اخیراً از طریق تقویت فرایند یادگیری فناورانه، انتقال و جذب دانش علمی و فنی، به مرزهای پیشرفت و تکنولوژی جهانی رسیده است.</p> <p>■ از میان اقتصادهای نوظهور این مطالعه، مواردی که به برخورداری از منابع طبیعی سرشار (ایران و برزیل) و بیشتر وابسته به اتصالات جهانی (ترکیه و برزیل) هستند، در تداوم رشد دچار معضله بیشتری هستند که نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور، حتی در شرایط اصلاحات نهادی نیز، با شدت بیشتری متأثر از تناوب‌های بازار جهانی هستند.</p> <p>■ نوسان رشد اقتصادی ایران منتج از درآمدهای نفتی، شوک‌های برون‌زا و متغیرهای بیرونی که به ویژگی ساختاری آن تبدیل شده، طوری که نقاط اوج و سال‌های افزایش آن، لزوماً نمی‌تواند به ایجاد تنوع نهادی و تمایز نقشی و بخشی در اقتصاد تعبیر شود.</p>	<p>۱. ثبت بزرگ‌ترین روند مداوم رشد اقتصادی چهاردهه‌ای در چین در تاریخ اقتصادهای جهان و در مرتبه بعدی رکورد بسیار مثبت هند؛</p> <p>۲. نوسان رشد در اقتصادهای نوظهور برخوردار از منابع طبیعی سرشار (برزیل و ایران) و شدیداً وابسته به اتصالات جهانی (ترکیه).</p> <p>۳. پایین بودن عملکرد رشد اقتصادی در ایران نسبت به میزان هدف‌گذاری شده در برنامه‌های توسعه؛</p>	رشد اقتصادی (۱۹۷۹-۲۰۲۰)
<p>■ در شاخص برابری قدرت خرید وضعیت ترکیه، با فاصله، بهتر از بقیه کشورهاست که می‌تواند از اثر مثبت بین‌المللی شدن کسب‌وکارها نتیجه شود.</p> <p>■ در شاخص نرخ ارز مسیر چین و در مرتبه بعدی هند، از بقیه پرشتاب‌تر و کم‌نوسان‌تر است. اما کاهش ارقام ترکیه و برزیل در این شاخص، پس از سال ۲۰۰۸، یکبار دیگر مؤید گزاره مبنایی این نوشتار است: اثرات بحران‌های ادواری جهانی بر آن دسته از اقتصادهای نوظهور که زیرساخت‌های نهادی لازم را طی مرحله رفم شکل داده باشند و گذار تدریجی را بر الگوی نولیبرال مقدم قرار داده باشند، کمتر است (مانند چین و هند). در مقابل غیاب همین عامل، سایر اقتصادهای نوظهور که به‌شدت وابسته به جریان‌های توفنده بازار جهانی باشند را بیشتر متأثر خواهد کرد (مانند برزیل و ترکیه).</p>	<p>۱. درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور منتخب این مطالعه برحسب برابری قدرت خرید، در طی دوره، صعودی بوده است؛ تنها استثنا به ایران و پس از سال ۲۰۱۱ و روند نزولی دوره ۲۰۱۱-۲۰۲۰ بر می‌گردد.</p> <p>۲. روند شتابان درآمد سرانه برحسب شاخص نرخ ارز برای چین و در مرتبه بعدی هند؛ دو کشوری که مجموعاً نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت جهان را در خود دارند.</p>	درآمد سرانه (۱۹۷۹-۲۰۲۰)

توضیحات و دلالت‌ها	بیان روندها در ایران و کشورهای منتخب	مقایسه‌ها
		شاخص‌ها
<p>■ از دهه ۱۹۸۰ و به طور خاص از دهه ۱۹۹۰ به بعد، مهار تورم به مهمترین سیاست اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه اقتصادهای نوظهور، تبدیل شده است. از این دوره زمانی، اقتصاددانان بازار آزاد کشورها را متقاعد کرده اند که ثبات اقتصادی-که بنا به تعریف به معنای میزان تورم بسیار کم (به طور ایدئال صفر) است- باید محقق شود و میزان تورم پیشنهادی بین ۱ تا ۳ درصد بوده است. به کشورهای مختلف توصیه شد که هزینه ها و مخارج دولتی را بررسی کنند تا کسری بودجه به تورم دامن نزنند. به علاوه، کشورها تشویق شدند که به بانک مرکزی خود استقلال دهند تا بتواند نرخ بهره را به سطوح بالا برسانند. این چنین با اعمال سیاست‌های سخت ضدتورمی، مسئله تورم در اقتصادهای نوظهور مهار شد.</p>	<p>۱. عبور اقتصادهای نوظهوری مانند برزیل از شرایط ابرتورم نیمه اول دهه ۱۹۹۰ به تورم ۳,۶ درصد در سال. ۲. تورم در سطوح پایین تا متوسط در اقتصادهای نوظهوری چون هند، چین و ترکیه. ۳. ایران یکی از ۱۰ کشور دارای تورم بالا در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ در در مقایسه با کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی (حدود ۲ درصد) و اقتصادهای نوظهور (زیر ۸ درصد)</p>	<p>تورم (۱۹۷۹-۲۰۲۰)</p>
<p>■ روند مثبت برخی اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و ترکیه بر این واقعیت پرتو می‌افکند که این کشورها سهم قابل توجهی از جهش اقتصادی خود را نه صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های جدید، بلکه از طریق بهبود در ساختارهای موجود مدیریتی، نیروی انسانی، تجهیزات و ماشین آلات به دست آورده‌اند. ■ رکورد بالای چین در بهره‌وری عوامل تولید، نسبت به سایر کشورهای مورد مقایسه، نشان می‌دهد این کشور، بسیار سریع‌تر از بقیه، خود را به مرزهای تکنولوژی و نوآوری‌های سازمانی رسانده است.</p>	<p>۱. بالاترین نرخ بهره‌وری نیروی کار مربوط به اقتصادهای نوظهور چین و هند است که بنیاد توسعه این کشورها، در مقایسه با کشورهای غربی، کاربر است تا سرمایه‌بر. ۲. رشد بهره‌وری سرمایه در ترکیه بهتر از بقیه کشورها. ۳. رکورد بالای چین در بهره‌وری عوامل تولید، بهبود وضعیت ترکیه از دهه ۲۰۱۰ در مقایسه با رکورد منفی ایران در بهره‌وری عوامل تولید</p>	<p>بهره‌وری (۱۹۷۰-۲۰۱۷)</p>

توضیحات و دلالت‌ها	بیان روندها در ایران و کشورهای منتخب	مقایسه‌ها
		شاخص‌ها
<p>■ از نگاه کارشناسان در سهم پایین ایران در جذب سرمایه خارجی، مهمترین عامل فقدان ابزارها، بسترها، پیش‌نیازها، امکانات و نهادهای مناسب است.</p> <p>■ در بیان علت توفیق کشورهایمانند چین، علاوه بر رفرم‌های چنددهه‌ای و پتانسیل بازار نوظهور چین بر شرکت‌های چندملیتی، باید به تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری چین، با بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری، در سال ۲۰۰۶، اشاره کرد که حدود ۸۰ میلیارد دلار آن برای سرمایه‌گذاری خارجی بود که اهرم نفوذ لازم را برای تصمیمات سرمایه‌گذاری، در اختیار چین قرار داده است.</p> <p>■ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی بستر اصلاحات نهادی حرکت می‌کند و ارقام فوق، این واقعیت را نه تنها برای چین، بلکه برای اقتصاد نوظهور پیشگام آمریکای لاتین، یعنی برزیل، تأیید می‌کند.</p>	<p>۱. جهش ارقام سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصادهای نوظهوری مانند چین، و با فاصله هند و برزیل، به‌ویژه بعد از میانه دهه ۲۰۰۰، پایه‌پای کشورهای پیشرفته‌تر (به‌ویژه چین در طول دهه ۲۰۱۰ به رتبه اول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رسید).</p> <p>۲. ارقام بسیار پایین در این شاخص در دو دهه گذشته نسبت به سایر کشورهای مورد مقایسه.</p>	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۲۰۱۹-۱۹۹۰)
<p>■ روند گذار از صادرات محصولات ارزان‌قیمت به‌های تک برای کشورهایمانند چین، هند، برزیل، که تولید آنها در رکود جهانی ۲۰۰۸ دچار افت نشد، دقیقاً همان چیزی است که در پیش از این در مورد بره‌های آسیایی اتفاق افتاد.</p> <p>■ عبور اقتصادهای نوظهور هند و برزیل از تله محدودیت‌های تکنولوژی؛ شواهد نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور، به‌مرور زمان، به قدرت مهیب تکنولوژیکی تبدیل خواهد شد و به تدریج، جای پای چین خواهند گذاشت.</p>	<p>۱. افزایش صادرات تولیدات تکنولوژی بالا (به‌عنوان درصدی از صادرات تولیدی) در سطح کشورهای OECD برای کشورهایمانند چین (که تولید آن در رکود جهانی ۲۰۰۸ دچار افت نشد).</p> <p>۲. تکرار همین روند در برزیل که اقتصاد آن با کشورهای پیشرفته در هم تنیده است و هند که از جمعیت بالا و نیروی کار ماهر برخوردار است.</p>	صادرات تولیدات های تک (۲۰۱۹-۲۰۰۷)

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بحث

چرخش تاریخی نقش آسیا و جنوب در معادلات اقتصادی و سیاسی جهانی و پیدایی نسل معاصر اقتصادهای نوظهور، از زمینه‌های مطالعاتی مهیج در حوزه مناسبات قدرت‌ها بوده و از زوایای مختلف، توسط اندیشمندان، بررسی شده است. مطالعه کنونی نیز، با هدف تبیین نشوونمای این اقتصادها و مختصات رفتاری آنها در شاخص‌های بنیادین توسعه، در این رده مطالعاتی قرار دارد. برای این منظور، چهار

اقتصاد نوظهور چین، هند، برزیل و ترکیه، که سه کشور نخست جزء اعضای بریکس و ترکیه جزء اعضای سیوتس است، انتخاب شدند و به روش تطبیقی کیفی با ایران، که یکی از اقتصادهای مطرح منطقه‌ای غرب آسیا و دارای پتانسیل زیاد در تبدیل به یک اقتصاد نوظهور است، مقایسه شدند.

خط‌سیرهای تاریخی خاصی، اقتصادهای نوظهور را شکل داده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها پیشینه مستعمره‌شدن، زمینه ژئوپلیتیکی، تهدیدهای امنیتی، اصلاحات ارضی، و اصلاحات نهادی هستند. یافته‌های این مطالعه نشان داد،

بر خلاف کشورهای مدل این مطالعه، اصلی‌ترین نمود از خط‌سیرهای تاریخی، یعنی زمینه ژئوپلیتیکی و اصلاحات نهادی، در ایران غایب است و از این نظر، گذار توسعه‌ای چهار دهه اخیر ایران، با مفهوم اقتصاد نوظهور، همخوان نیست. چنانچه بیان شد، در ایران، طی دو دهه اخیر، به دلیل تنش هسته‌ای، و نیز تحریم‌های گسترده اقتصادی، شاهد زمینه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک انقباضی هستیم. این موضوع مهم، در ترکیب با فقدان اصلاحات نهادی جامع و بلندمدت، یعنی، غیاب نهادهای بروکراتیک توسعه‌ای، از قبیل بودجه‌ریزی عملیاتی، نهاد هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای چانه‌زنی دستمزد و غیره، توضیح‌دهنده ناکامی در ورود ایران به جرگه اقتصادهای نوظهور است.

قاعدتاً، جلوه بیرونی ظهور و عملکرد خیره‌کننده اقتصادهای نوظهور را باید در ارقام و شاخص‌های بنیادین توسعه پیدا کرد. شواهد پژوهی ما از چندین شاخص بنیادین توسعه، از جمله رشد اقتصادی، درآمد سرانه، تورم، بهره‌روی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و صادرات تکنولوژی بالا، به صورت سری زمانی ۴ دهه‌ای، حاکی از عملکرد مثبت، مستمر، کم‌نوسان، و بالا در کشورهای مدل این مطالعه بود؛ در قیاس با عملکرد بطنی، کوتاه مدت، نوسانی و اغلب پایین شاخص‌های توسعه در ایران.

تردیدی نیست که قدرت‌یابی اقتصادهای نوظهور، از آغاز سده بیست‌ویکم و بویژه از هنگام بروز بحران مالی ۲۰۰۸، به یکی از کلان‌روندهای اقتصاد و تجارت بین‌الملل تبدیل شده، اما چه نیروی بنیادینی در پس ظهور این تیتان‌های جدید وجود دارد؟ پاسخ این مطالعه آن است که تکوین اقتصادهای نوظهور، بر بستر رویداد آخرین موج

جهانی‌شدن در دهه ۱۹۸۰، صورت گرفته است. اما موج جهانی شدن دهه ۱۹۸۰ چه مختصاتی داشت که چنین دنباله‌هایی به همراه داشت؟ یکی از مهمترین دوره‌بندی‌های جهانی‌شدن، اخیراً از سوی ریچارد بالدوین (۲۰۱۶) در کتاب همگرایی بزرگ انجام شده که یک روایت دلپذیر و مستدل از مراحل جهانی شدن، به تعبیر وی جداسدگی^۱، ارائه می‌دهد و ناظر بر همین مسئله است. بالدوین سه دوره جهانی‌شدن را تعریف می‌کند که، به ترتیب، با کاهش هزینه حمل‌ونقل (۱) کالا، (۲) اطلاعات و (۳) افراد مشخص می‌شود. دوره اول مربوط به انقلاب صنعتی، دوره دوم مربوط به بعد از انقلاب فناوری اطلاعات، و دوره سوم، که سرشت نشان آن، جدایی نهاده تولید نیروی کار از محل فیزیکی خود است، هنوز محقق نشده است. از دیدگاه بالدین جداسدگی دوم، دیدگاه ما را، که توسعه منوط به گذار از مراحل معین و مقدر است، از اساس، تغییر می‌دهد. در این مرحله دوم، آنچه موضوعیت دارد، تبدیل‌شدن به بخشی از زنجیره‌های ارزش جهانی و پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی با مراکز سرمایه است.

با چشم‌انداز فوق، پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی یگانه علتی است که به اقتصادهای نوظهور، در صدر آنها چین و هند، اجازه داد در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، از وضعیت فقر مطلق به وضعیت درآمد متوسط عبور کنند. یعنی، این فضای جهانی‌شده معاصر بود که با سیال کردن سرمایه، تمرکززدایی از ساختار، منابع و عناصر قدرت و حاکمیت، و بسط سرمایه و بازارهای بین‌المللی در «جنوب جهانی»، کمک کرد کشورهایمانند چین، هند، برزیل و ترکیه، که هرکدام خط سیرهای تاریخی مشخص خود را طی کرده و بهبودهای ساختاری - نهادی را آغاز کرده بودند، زودتر به نقطه شکوفایی برسند و وارد جرگه اقتصادهای نوظهور شوند. باری، هر قدر اصلاحات ۱۹۷۸ چین یا اصلاحات ۱۹۹۱ هند بنیادین باشد، اگر مؤلفه مهم جهانی‌سازی دهه ۱۹۸۰ در کار نبود که مرزهای نظام - جهانی را گسترش دهد و پیرامون‌های جدید را، در متن یک گشایش ژئوپلیتیک جدید، به جرگه بازارهای نوظهور هدایت کند، شاید اقتصادهای نوظهور به فرجام کنونی نمی‌رسیدند.

نکته اینجاست که جهانی‌سازی معاصر و ترویج نولیبرالیسم از سوی جناح محافظه‌کار آمریکا، دراصل، برای معکوس‌سازی روند کاهش قدرت آمریکا، به‌دنبال شکست ویتنام و راهکاری برای عبور از اعتراضات فزاینده داخلی بود. برای تحقق این مهم، چه روشی بهتر از تقلیل قدرت نیروی کار و کاهش شبکه‌های تأمین اجتماعی و رفاهی و مقاومت ازهم‌گسیخته جنبش‌های ضدنظام در مراکز نظام جهانی. این راهکار دمدست، یک پیامد خواسته یا ناخواسته دیگر نیز داشت و آن بسط سرمایه در جنوب جهانی بود که به‌نوعی اثرات اصلاحات پیشین در کشورهای این منطقه، از جمله رفم‌های نهادی، را تشدید کرد و اقتصادهای نوظهور را به مرزهای شکوفایی رساند. این مهم را بررسی تطبیقی شاخص‌های بنیادین توسعه، بین ایران و کشورهای مدل این مطالعه، به‌خوبی نشان داد.

نتیجه‌گیری

پیدایی و تکوین نسل معاصر اقتصادهای نوظهور، یکی از پس‌لرزه‌های حرکت صفحات ژئوپلیتیک جهانی است که مقدر است این بار آسیا و جنوب جهانی را در مسند نظام جهانی بنشانند. دگرگونی عظیم چین، همراه با سرآمدی دنیای درحال توسعه و سایر اقتصادهای نوظهور رهیده از عصر استعمار، این علامت را می‌رسانند که مرکز ثقل نظم جدید اقتصادی جهانی، دنیای درحال توسعه خواهد بود، نه دنیای توسعه‌یافته؛ آن‌چنان‌که اهمیت اقتصادی دنیای توسعه‌یافته، در سایه پیشرفت اقتصادهای نوظهور، مورد بازنگری اساسی قرار خواهد گرفت.

آنچه اقتصادهای نوظهور رهیده از شکست عصر استعمار (۱۹۴۵-۱۶۰) را به فرجام کنونی رساند، موج جهانی شدن معاصر و ویژگی تمایزآفرین آن، یعنی پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی این اقتصادها با مراکز سرمایه بود. فضای جهانی‌شده معاصر با سیال کردن سرمایه، تمرکززدایی از ساختار، منابع و عناصر قدرت و حاکمیت، و بسط سرمایه و بازارهای بین‌المللی در «جنوب جهانی»، کمک کرد کشورهایی مانند چین، هند، برزیل و ترکیه، که هرکدام خط سیرهای تاریخی مشخص خود را طی کرده و بهبودهای ساختاری - نهادی را آغاز کرده بودند، زودتر به نقطه شکوفایی برسند و وارد جرگه اقتصادهای نوظهور شوند. البته حساب چین از

بقیه کشورهای فوق جداست و چنانچه اندیشمندان، با ادله و عدد و رقم بیان کرده‌اند، مرکزیت چین در اقتصاد جهانی قرن بیست‌ویکم، یک احتمال جدی است.^۱ اما، چنانچه یافته‌های این مطالعه نشان دادند، بقیه اقتصادهای نوظهور نیز، با سرمایه‌گذاری‌ها و رفرم‌های لازم، اتصال به بازارهای بین‌المللی، ارتقای بهره‌وری و نوآوری و غیره توانسته‌اند از تله محدودیت‌های تکنولوژی بگذرند و چنانچه تجارب گذشته کشورهای هم‌رده نشان می‌دهد، به‌مرور زمان، به قدرت مهیب تکنولوژیکی تبدیل خواهند شد.

به‌دلایلی که اعم آن فقدان اصلاحات نهادی جامع در ایران و شرایط انقباضی ژئوپلیتیکی و اقتصادی، به‌خصوص در دو دهه اخیر، ذیل تنش هسته‌ای و تحریم‌های همراه با آن است، ایران از خط سیر تاریخی اقتصادهای نوظهور جا مانده که نمود آن از مقایسه شاخص‌ها با کشورهای مدل مطالعه، کاملاً هدیدا است. با وجود شرایط بحرانی بین‌المللی، چشم‌انداز تداوم تحریم‌ها، و پسرقت توسعه جهانی در متن پاندمی کووید-۱۹، معلوم نیست پنجره بعدی چه موقع باز شود و چه بازیگران نوظهوری را معرفی کند. اینکه آیا آن زمان فرصت ایران فرا خواهد رسید یا خیر، هم بستگی به احتمالات و اقتضانات بیرونی دارد و هم رفرم‌های نهادی درونی؛ که فعلاً، هر دو پنجره به روی کشور بسته است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. برای آگاهی از گستره وسیع احتمالات و اقتضانات حرکت شتابان چین در نظام جهانی، نگاه کنید به:

آندره کوملوسی، «چین در قرن بیست‌ویکم: چشم اندازه‌ها، محدودیت‌ها، پیامدها»، ترجمه سید رحیم تیموری، فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۸: ۳۷۹-۳۴۱.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اریگی، جووانی (۱۴۰۰)، *آدام اسمیت در پکن: تبارهای قرن بیست‌ویکم*، ترجمه سید رحیم تیموری، نشر اختران.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰)، *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، چاپ دوّم، تهران، طرح نو.
- باقریان، باقر و امیرهادی اسمعیل‌وندی (۱۳۹۳)، «بررسی اقتصادهای نوظهور با تأکید بر گروه بریکس»، نخستین کنفرانس آینده‌پژوهی، مدیریت و توسعه.
- پسران، هاشم و هادی صالحی‌اصفهانی (۱۳۹۲)، «اقتصاد ایران در قرن بیستم؛ چشم‌انداز جهانی»، اقتصاد آنلاین.
- پیکنی، توماس (۱۳۹۶)، *سرمایه در قرن بیست‌ویکم*، ترجمه ناصر زرافشان، مؤسسه انتشارات نگاه.
- تیموری، سید رحیم (۱۳۹۵)، *فراسوی دولت‌های توسعه‌گرا*، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- تیموری، سید رحیم (۱۴۰۰)، «بن‌بست دولت توسعه‌گرا در ایران سده چهاردهم»، *درس‌های یک قرن، نقد اقتصاد سیاسی*.
- چانگ، ها-چون (۱۳۸۸)، «سرنگون کردن نردبان توسعه: استراتژی توسعه از منظر تاریخی»، در: *دولت توسعه‌گرا، آرش اسلامی و میثم قاسم‌نژاد*، انتشارات مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- چانگ، ها-چون (۱۳۹۵)، *بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری*، ترجمه ناصر زرافشان، انتشارات مهریستا، ۱۰۹-۱۰۵.
- سلیمان‌پور، هادی و عبادالله مولایی (۱۳۹۲)، «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره اول: ۳۴-۷.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران*، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- علیزاده، الهام (۱۳۹۲)، «اقتصادهای بازار نوظهور (EME)»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، بیست‌وسوم شهریور.
- کوملوسی، آندره (۱۳۹۸)، «چین در قرن بیست‌ویکم: چشم‌اندازها، محدودیت‌ها، پیامدها»، ترجمه سید رحیم تیموری، *فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی*، شماره سیزدهم: ۳۷۹-۳۴۱.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵)، *دولت‌های توسعه‌گرا*، ترجمه جواد افشارکهن، چاپ اول، مرن‌دیز، نی نگار.
- لفی، جعفر و فاضل فیضی (۱۳۹۸)، «جایگاه گروه بریکس در روابط شمال و جنوب»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال دهم، شماره سی‌وهشتم.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳)، *نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه*، مترجمان: حسین ایمانی جاجرمی و پیمان پورجب، نشر پژواک.

الف منابع انگلیسی

- Acemoglu, D., Johnson, S. & Robinson, J. A. (2000). *The Colonial Origins of Comparative Development*. Cambridge, MA: National Bureau of Economic Research.
- Anand and et.al (2006), "Strategic responses to economic liberalization in emerging economies: Lessons from experience", *Journal of Business Research*, 365 – 371
- Baldwin, Richard. (2016). *The Great Convergence: Information Technology and the New Globalization*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Daniel, C. Betty and John Bailey Jones (2007), "Financial liberalization and banking crises in emerging economies", *Journal of International Economics*, pp. 202–221
- Evans, P. (2010). "Constructing the 21st Century Developmental State". In: Edigheji, O. (ed.) *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*. Cape Town: Human Sciences Research Council.
- Evans, P. (2010). "Constructing the 21st Century Developmental State". In: Edigheji, O. (ed.) *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*. Cape Town: Human Sciences Research Council.
- Franco, Eliane, Sangeeta Ray and Pradeep Kanta Ray, (2011) "Patterns of Innovation Practices of Multinational-affiliates in Emerging Economies: Evidences from Brazil and India", *World Development* Vol. 39, No. 7, pp. 1249–1260
- Haggard, S., Kang, D. & Moon, C.-I. (1997). "Japanese Colonialism and Korean Development: A Critique". *World Development*, 25(6), 867-881.
- Hawksworth John and Gordon Cookson, (2008) "The World in 2050 – Beyond the BRICs: A Broader Look at Emerging Market Growth Prospects", Pricewaterhouse Coopers, March, p. 3
- Hayashi, S. (2010). "The developmental state in the era of globalization: beyond the Northeast Asian model of political economy". *The Pacific Review*, 23(1), 45-69.
- Jacques, Martin (2012), *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a New Global Order*, PENGUIN BOOKS
- Johnson, C. (1982), *MITI and the Japanese Miracle* (Stanford, CA, Stanford University Press).
- Kohli, Atul (2004), *State-Directed Development: Political Power and Industrialization in the global periphery*, Cambridge University Press
- Leftwich, A. (2010), "Beyond Institutions: Rethinking the Role of Leaders, Elites and Coalitions in the Industrial Formation of Developmental States and Strategies".
- List, Friedrich (1841), *The National System of Political Economy*, translated by Sampson S. Lloyd M.P., 1885 edition, Fourth Book, "The Politics", Chapter 33

- Milanovic, Branko. (2019), *Capitalism, Alone: The Future of the System That Rules the World*, Harvard University of Press: P-P, 265-253
- Naik,Gautam (2010), 'China is poised to top Japan in R&D', *Wall Street Journal*, 16 December.
- Nandi, Sutirtho(2011), *Comparative Analysis of Foreign Direct Investment Trends in Emerging Economies*, Symbiosis Institute of International Business (SIIB, Rajiv Gandhi Infotech Park, Hinjewadi,Pune, India,2011
- Pempel , T.J. (1999) , "the developmental regime in a changing world environment" in M. woo – cuming s (ed) *the Development state citaca* , N y . conell university press .
- Przeworski, Adam and Henry, Teune (1970), "The Logic of Comparative Social Inquiry", London: Wiley-Interscience
- Przeworski, Adam and Henry, Teune (1970), "The Logic of Comparative Social Inquiry", London: Wiley-Interscience
- Routley, Laura(2012), "Developmental states: a review of the literature", ESID Working Paper, No. 03
- Sender, Henny (2008), "China Turns Risk Averse, Even as Capital Outflows Rise", *Financial Times*, 17 January 2008.
- Tilly,C.(1975a), *The Formation of National State in Western Europe*, Princeton University Press
- Ulrich, Jing (2007) 'China Holds the Key to Food Prices', *Financial Times*, 7 November.
- Vu, T. (2007). "State Formation and the Origins of Developmental States in South Korea and Indonesia". *Studies in Comparative International Development*, 41(4), 27-56.
- Wade, R. (2003). "What strategies are viable fo developing countries today? The World Trade Organization and the shreinking of 'development space'". *Review of International Political Economy*, 10(4), 621-644.
- Wilsdon James and James Keeley (2007), *China: The Next Science Superpower?* (London: Demos).
- Wilson, Dominic and Anna Stupnytska, 'The N-11: More Than an Acronym', *Goldman Sachs Global Economics Papers*, 153, 28 March 2007, pp. 8-9.
- Wolf,Martin, 'Life in a Tough World of High Commodity Prices', *Financial Times*, 4 March 2008.
- Woo-Cumings, M. (1999). "Introduction: Chalmers Johnson and the Politics of Nationalism and Development". In: Woo-Cumings, M. (ed.) *The Developmental State*. Ithaca, NY: Cornell University.
- Woodall, Pam (2006), 'The New Titans', survey, *The Economist*, 16 September.